حدیث (1) امام صادق عليه السلام :

حُسنُ الجِوارِ يُعَمِّرُ الدِّيارَ وَيَزيدُ فِى العمارِ؛

خوش همسايگى شهرها را آباد و عمرها را زياد مى كند.

كافى(ط-الاسلامیه) ج2، ص667، ح8

حدیث (2) رسول اكرم صلى الله عليه و آله :

إِن أَحبَبتُم أَن يُحِبَّكُمُ اللّه  وَ رَسولُهُ فَأَدّوا إِذَا ائتُمِنتُم و َاصدُقوا إِذا حَدَّثتُم و َأَحسِنوا جِوارَ مَن جاوَرَكُم؛

اگر مى خواهيد كه خدا و پيغمبر شما را دوست بدارند وقتى امانتى به شما سپردند رد كنيد و چون سخن گوييد راست گوييد و با همسايگان خود به نيكى رفتار نماييد.

نهج الفصاحه ص264 ، ح 554

حدیث (3) امام على عليه السلام :

وَالجِوارُ أَربَعونَ دارا مِن أَربَعَةِ جَوانِبِها؛

تا چهل خانه از چهار طرف همسايه به شمار مى آيند.

خصال ج2 ، ص 544

حدیث (4) امام على عليه السلام :

سَل عَنِ الرَّفيقِ قَبلَ الطَّريقِ، وَ عَنِ الجارِ قَبلَ الدّارِ؛

قبل از مسافرت ببين همسفرت كيست و پيش از خريد خانه ببين همسايه ات كيست.

کافی(ط-الاسلامیه) ج8 ، ص24 - نهج البلاغه ص405 ، نامه 31

حدیث (5) امام سجاد عليه السلام :

أَمّا حَقُّ جارِكَ فَحِفظُهُ غائِبا وَ إِكرامُهُ شاهِدا وَ نُصرَتُهُ إِذا كانَ مَظلوما و َلا تَتَّبِع لَهُ عَورَةً فَإِن عَلِمتَ عَلَيهِ سوءً سَتَرتَهُ عَلَيهِ وَ إِن عَلِمتَ أَنَّهُ يَقبَلُ نَصيحَتَكَ نَصَحتَهُ فيما بَينَكَ و َبَينَهُ وَ لا تُسَلِّمهُ عِندَ شَديدَةٍ وَ تُقيلُ عَثرَتَهُ وَ تَغفِرُ ذَنبَهُ وَ تُعاشِرُهُ مُعاشَرَةً كَريمَةً؛

اما حق همسايه ات اين است كه درغياب او آبرويش را حفظ كنى و در حضورش او را احترام نهى. اگر به او ظلمى شد ياريش رسانى، دنبال عيبهايش نباشى، اگر بدى از او ديدى بپوشانى، اگر بدانى نصيحت تو را مى پذيرد او را در خفا نصيحت كنى، در سختى ها رهايش نكنى، از لغزشش درگذرى، گناهش را ببخشى و با او به خوبى و بزرگوارى معاشرت كنى.

خصال ج2 ، ص 569

حدیث (6) رسول اكرم صلى الله عليه و آله :

فى حُقوقِ الجارِ ـ :  إِنِ اسْتَغَاثَكَ أَغَثْتَهُ وَ إِنِ اسْتَقْرَضَكَ أَقْرَضْتَهُ وَ إِنِ افْتَقَرَ عُدْتَ عَلَيْهِ وَ إِنْ أَصَابَتْهُ مُصِيبَةٌ عَزَّيْتَهُ وَ إِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ هَنَّأْتَهُ وَ إِنْ مَرِضَ عُدْتَهُ وَ إِنْ مَاتَ تَبِعْتَ جَنَازَتَهُ وَ لَا تَسْتَطِيلُ عَلَيْهِ بِالْبِنَاءِ فَتَحْجُبَ الرِّيحَ عَنْهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ ...

درباره حقوق همسايه فرمودند: اگر از تو كمك خواست كمكش كنى، اگر از تو قرض خواست به او قرض دهى، اگر نيازمند شد نيازش را برطرف سازى، اگر مصيبتى ديد او را دلدارى دهى، اگر خيرى به او رسيد به وى تبريك گويى، اگر بيمار شد به عيادتش روى، وقتى مرد در تشييع جنازه اش شركت كنى، خانه ات را بلندتر از خانه او نسازى تا جلوى جريان هوا را بر او بگيرى مگر آن كه خودش اجازه دهد... .

مسكّن الفؤاد ص 114

حدیث (7) رسول اكرم صلى الله عليه و آله :

ما آمَنَ بى مَن باتَ شَبعانَ وَجارُهُ طاوِيا، ما آمَنَ بى مَن باتَ كاسيا وَجارُهُ عاريا؛

به من ايمان نياورده است آن كس كه شب سير بخوابد و همسايه اش گرسنه باشد. به من ايمان نياورده است آن كس كه شب پوشيده بخوابد و همسايه اش برهنه باشد.

مستدرك الوسائل و مستنبط المسایل ج8، ص429، ح9897

حدیث (8) امام كاظم عليه السلام :

 لَيْسَ حُسْنُ الْجِوَارِ كَفَّ الْأَذَى وَ لَكِنَّ حُسْنَ الْجِوَارِ الصَّبْرُ عَلَى الْأَذَى‏  
  
خوش همسايگى تنها اين نيست كه آزار نرسانى، بلكه خوش همسايگى اين است كه در برابر آزار و اذيت همسايه صبر داشته باشى.

تحف العقول ص 409

حدیث (9) رسول اكرم صلى الله عليه و آله :

لايَدخُلُ الجَنَّةَ عَبدٌ لا يَأَمَنُ جارُهُ بَوائِقَهُ؛

كسى كه همسايه از شرش در امان نباشد به بهشت نمى رود.

نهج الفصاحه ص681 ، ح 2532

حدیث (10) امام صادق عليه السلام :

مَن لَهُ جارٌ و َيَعمَلُ بِالمَعاصى فَلَم يَنهَهُ فَهُوَ شَريكُهُ؛

هر كس همسايه اى را داشته باشد كه گناه مى كند ولى او را نهى نكند، شريك در گناه اوست.

ارشادالقلوب(دیلمی) ج1، ص183

حدیث (11) امام على عليه السلام :

اِنَّ لِلّدارِ شَرَفا وَ شَرَفُهَا السّاحَةُ الواسِعَةُ وَ الخُلَطاءُ الصّالِحونَ وَ اِنَّ لَها بَرَكَةً وَ بَرَكَتُها جَودَةُ مَوضِعِها وَسَعَةُ ساحَتِها وَ حُسنُ جِوارِ جيرانِها؛

خانه را شرافتى است. شرافت خانه به وسعت حياط (قسمت جلوى خانه) و هم نشينان خوب است. و خانه را بركتى است، بركت خانه جايگاه خوب آن، وسعت محوطه آن و همسايگان خوب آن است.

مكارم الاخلاق، ص 125

حدیث (12) امام على عليه السلام :

زَكوةُ اليَسارِ بِرُّ الجيرانِ وَ صِلَةُ الارحامِ؛

زكاتِ رفاه، نيكى با همسايگان و صله رحم است.

 شرح آقا جمال خوانسارى بر غرر الحكم و درر الكلم ج‏4، ص 106 ، ح 5453

حدیث (13) رسول اكرم صلى الله عليه و آله :

 صلة الرّحم و حسن الخلق و حسن الجوار يعمران الدّيار و يزدن في الأعمار.  
  
صله رحم، خوش اخلاقى و خوش همسايگى، شهرها را آباد و عمرها را زياد مى كند.

نهج الفصاحه ص554 ، ح 1839

حدیث (14) امام على عليه السلام:

شيعَتُنَا المُتَباذِلونَ فى وِلايَتِنا، اَلمُتَحابّونَ فى مَوَدَّتِنا اَلمُتَزاوِرونَ فى اِحياءِ اَمرِنا اَلَّذينَ اِن غَضِبوا لَم يَظلِموا وَ اِن رَضوا لَم يُسرِفوا، بَرَكَةٌ عَلى مَن جاوَروا سِلمٌ لِمَن خالَطوا؛

شيعيان ما كسانى اند كه در راه ولايت ما بذل و بخشش مى كنند، در راه دوستى ما به يكديگر محبت مى نمايند، در راه زنده نگه داشتن امر و مكتب ما به ديدار هم مى روند. چون خشميگين شوند، ظلم نمى كنند و چون راضى شوند، زياده روى نمى كنند، براى همسايگانشان مايه بركت  اند و نسبت به هم نشينان خود در صلح و آرامش اند.

كافى(ط-الاسلامیه) ج 2، ص236 و 237، ح 24

حدیث (15) رسول اكرم (ص):

حُرمَةُ الجارِ عَلَی الجارِ کَحُرمَةِ اُمِّه.

رعایت حرمت همسایه همانند احترام مادر لازم است.

[حادیث در مورد همسایه](http://zahi.blogfa.com/post-2.aspx)

حضرت محمد (ص)

1. جبرییل درباره همسایه آنقدر سفارش می کرد که پنداشتم همسایه ارث خواهد برد. (نهج الفصاحه ، ح 2640)

 امام علی (علیه السلام)

1. بد همسایه‏اى است همسایه بد. (غرر الحکم ، باب همسایگی)

2. همسایه بد ، بزرگترین، سختى و سخت‏ترین گرفتارى است. (غرر الحکم ، باب همسایگی)

3. مجاورت و همسایگى کن با کسى که از شرّش در امان باشى و خیر او از تو نگذرد. (غرر الحکم ، باب همسایگی)

4. نخست از همسایه پرسش کن سپس از خانه. (غرر الحکم ، باب همسایگی)

5. بد همسایگى و بد کردارى نسبت به نیکان از بزرگترین پستى ‏هاست. (غرر الحکم ، باب همسایگی)

6. کسى که نیکى و احسان کند به همسایگان خود خدمتکارانش بسیار شوند. (غرر الحکم ، باب همسایگی)

7. آدم خوش همسایه، همسایگانش زیاد گردد. (غرر الحکم ، باب همسایگی)

8. کسى که بر اسرار درونى همسایه ‏اش سر کشد، (و در صدد اطلاع از وضع درونى خانه او بر آید) پرده‏ هایش دریده شود.   
(غرر الحکم ، باب همسایگی)

9. رسیدگى به همسایگان (و سر و سامان دادن به حال و وضع آنان) از جوانمردى است. (غرر الحکم ، باب همسایگی)

10. بد همسایگى از نشانه‏ هاى پستى است. (غرر الحکم ، باب همسایگی)

11. عزیز و بزرگ نخواهد شد کسى که همسایگان خود را خوار گرداند. (غرر الحکم ، باب همسایگی)

12. هیچ حرمتى مورد تأکید قرار نگرفته مانند حرمت مصاحبت و همسایگى.  (غرر الحکم ، باب همسایگی)

در قرآن كريم آياتى مربوط به همسايه و همسايگى وارد شده است. خداوند متعال در آيه‏اى به گونه آشكار مؤمنان و مسلمانان را به رعايت همسايگان دعوت مى‏نمايد و مى‏فرمايد: «وَ اعْبُدُوا اللّهِ وَ لا تُشرِكوا بِهِ شَيئاً و بِالوالِدَينِ إحساناً وَ بِذِى القُربى و اليَتمى و المَساكِينَ و الجارِ ذِى القُربى وَ الجَارِ الجُنُبِ وَ الصَّاحِبِ بِالجَنبِ وَ ابنِ السَّبيلِ وَ ما مَلَكَت أيمانُكُم؛ و خدا را بپرستيد و چيزى را با او شريك نگردانيد و به پدر و مادر احسان كنيد و درباره خويشان و يتيمان و مستمندان و همسايه خويش [و قوم] و همسايه بيگانه و همنشين و در راه‏مانده و بردگان خود نيكى كنيد.» (نساء/ 36).

در اين آيه ديده مى‏شود كه خداوند نيكى با همسايه را، خواه فاميل باشد و يا بيگانه، سفارش كرده و نيكى به همسايه را در

رديف نيكى به پدر و مادر، يتيمان و... قرار داده است.

در آيه ديگر خداوند در مورد همسايگان رسول خدا (صلى‏الله‏عليه‏وآله) كه وى را آزار مى‏دادند مى‏فرمايد: «لَئِن لَم يَنتَهِالمُنافِقونَ وَ الَّذينَ فِى قُلُوبِهِم مَرَضٌ وَ المُرجِعُونَ فِى المَدينَةِ لَنُغرِيَنَّكَ بِهِم ثُمَّ لا يُجاوِرُونَكَ فيها إلاّ قَليلا؛ اگر منافقان و كسانى كه در دل‏هايشان مرضى هست و شايعه‏افكنان در مدينه [از كارشان[ باز نايستند تو را سخت بر آنان مسلط مى‏كنيم تا جز (مدت) اندكى در همسايگى تو نپايند.» (احزاب/ 60). و اين گونه خداوند مهر همسايه آزاران را از سر پيامبر اكرم (صلى‏الله‏عليه‏وآله) برمى‏دارد.

|  |  |
| --- | --- |
| امام صادق علیهالسلام :  حُسْنُ الْجِوارِ یُعَمِّرُ الدِّیارَ وَیَزیدُ فِى الأَْعْمارِ؛  خوش همسایگى شهرها را آباد و عمرها را زیاد مى کند.  رسول اکرم صلىاللهعلیهوآله :  إِنْ أَحْبَبْتُمْ أَنْ یُحِبَّکُمُ اللّهُ وَرَسولُهُ فَأَدّوا إِذَا ائْتُمِنْتُمْ وَاصْدُقوا إِذا حَدَّثْتُمْ وَأَحْسِنوا جِوارَ مَنْ جاوَرَکُمْ؛  اگر مى خواهید که خدا و پیغمبر شما را دوست بدارند وقتى امانتى به شما سپردند رد کنید و چون سخن گویید  راست گویید و با همسایگان خود به نیکى رفتار نمایید.  امام على علیهالسلام :  وَالْجِوارُ أَرْبَعونَ دارا مِنْ أَرْبَعَةِ جَوانِبِها؛  تا چهل خانه از چهار طرف همسایه به شمار مى آیند.  امام على علیهالسلام :  سَلْ عَنِ الرَّفیقِ قَبْلَ الطَّریقِ، وَعَنِ الْجارِ قَبْلَ الدّارِ؛  قبل از مسافرت ببین همسفرت کیست و پیش از خرید خانه ببین همسایه ات کیست.  امام سجاد علیهالسلام :  أَمّا حَقُّ جارِکَ فَحِفْظُهُ غائِبا وَ إِکْرامُهُ شاهِدا وَنُصْرَتُهُ إِذا کانَ مَظْلوما وَلا تَتَّبِعْ لَهُ عَوْرَةً فَإِنْ عَلِمْتَ عَلَیْهِ سوءً سَتَرْتَهُ عَلَیْهِ وَإِنْ عَلِمْتَ أَنَّهُ یَقْبَلُ نَصیحَتَکَ نَصَحْتَهُ فیما بَیْنَکَ وَبَیْنَهُ وَلا تُسَلِّمْهُ عِنْدَ شَدیدَةٍ وَتُقیلُ عَثْرَتَهُ وَتَغْفِرُ ذَنْبَهُ وَتُعاشِرُهُ مُعاشَرَةً کَریمَةً؛ اماحق همسایه ات این است که درغیاب او آبرویش راحفظ کنى ودرحضورش او را احترام نهى. اگر به او ظلمى شد یاریش رسانى، دنبال عیبهایش نباشى، اگر بدى از او دیدى بپوشانى، اگر بدانى نصیحت تو را مى پذیرد او را در خفا نصیحت کنى، در سختى ها رهایش نکنى، از لغزشش درگذرى، گناهش را ببخشى و با او به خوبى و بزرگوارى معاشرت کنى.  رسول اکرم صلىاللهعلیهوآله :  فى حُقوقِ الجارِ ـ : إِنِ اسْتَغاثَکَ أَغَثْتَهُ وَإِنِ اسْتَقْرَضَکَ أَقْرَضْتَهُ وَإِنِ افْتَقَرَ عُدْتَ عَلَیْهِ وَإِنْ أَصابَتْهُ مُصیبَةٌ عَزَّیْتَهُ وَإِنْ أَصابَهُ خَیْرٌ هَنَّأْتَهُ وَإِنْ مَرِضَ عُدْتَهُ وَإِنْ ماتَ اتَّبَعْتَ جِنازَتَهُ وَلا تَسْتَطِلْ عَلَیْهِ بِالْبِناءِ فَتَحْجُبَ عَنْهُ الرّیحَ إِلاّ بِإِذْنِهِ... ؛  درباره حقوق همسایه فرمودند: اگر از تو کمک خواست کمکش کنى، اگر از تو قرض خواست به او قرض دهى، اگرنیازمند شد نیازش را برطرف سازى، اگر مصیبتى دید او را دلدارى دهى، اگر خیرى به او رسید به وى تبریک گویى، اگر بیمار شد به عیادتش روى، وقتى مرد در تشییع جنازهاش شرکت کنى، خانهات را بلندتر از خانه او نسازى تا جلوى جریان هوا را بر او بگیرى مگر آن که خودش اجازه دهد... .  رسول اکرم صلىاللهعلیهوآله :  ما آمَنَ بى مَنْ باتَ شَبْعانَ وَجارُهُ طاوِیا، ما آمَنَ بى مَنْ باتَ کاسیا وَجارُهُ عاریا؛  به من ایمان نیاورده است آن کس که شب سیر بخوابد و همسایه اش گرسنه باشد. به من ایمان نیاورده است آن   کس که شب پوشیده بخوابد و همسایه اش برهنه باشد.  امام کاظم علیهالسلام :  لَیْسَ حُسْنُ الْجِوارِ کَفُّ الأَْذىوَلکِنْحُسْنُالْجِوارِالصَّبْرُعَلَىالأَْذى؛  خوش همسایگى تنها این نیست که آزار نرسانى، بلکه خوش همسایگى این است که در برابر آزار و اذیت همسایه صبر داشته باشى. رسول اکرم صلىاللهعلیهوآله :  لایَدْخُلُ الْجَنَّةَ عَبْدٌ لا یَأَمَنُ جارُهُ بَوائِقَهُ؛  کسى که همسایه از شرش در امان نباشد به بهشت نمى رود.  امام صادق علیهالسلام :  مَنْ لَهُ جارٌ وَیَعْمَلُ بِالْمَعاصى فَلَمْ یَنْهَهُ فَهُوَ شَریکُهُ؛  هر کس همسایه اى را داشته باشد که گناه مى کند ولى او را نهى نکند، شریک در گناه اوست. | |
|  |  |

  قال امیر المؤمنین ( علیه السلام) :

و الله، الله فی جیرانکم، فانهم وصیة نبیکم ما زال یوصی بهم حتی ظننا انه سیورثهم.

امام علی ( علیه السلام) فرمود:

خدا را، خدا را درباره همسایگان که آن سفارش پیامبر ( صلی الله علیه و آله) شماست، پیامبر ( صلی الله علیه و آله) مرتب

درباره همسایه سفارش می‏کرد تا جائیکه ما گمان کردیم که همسایه از همسایه ارث خواهد برد.

نهج البلاغه، .422

**رفتار با همسایه**

عن الصادق ( علیه السلام) قال:

احسن مجاورة من جاورت تکن مسلما.

امام صادق ( علیه السلام) فرمود:

با همسایه‏ات خوشرفتاری کن تا مسلمان راستین باشی.

بحار الانوار، 74/ .158

**خوشرفتاری با همسایه**

عن ابی عبد الله ( علیه السلام) قال:

علیکم بحسن الجوار فان الله عزوجل امر بذلک.

امام صادق ( علیه السلام) فرمود:

بر شما باد به خوشرفتاری با همسایه، چون خداوند تبارک و تعالی به آن امر فرموده است .

بحار الانوار،

**ضرورت بحث**

پس از خانواده که کوچک‏ترین و اساسی‏ترین تشکّل اجتماعی انسان‏ها به شمار می‏آید، افرادی که در یک محل گرد هممی‏آیند و با یکدیگر همسایه می‏شوند با وحدت، وفاق و معاشرت‏ها و روابط عاطفی می‏توانند پاسدار بُعد انسانی و ارزشی وضامن استحکام و استواری واحد اجتماعی خویش باشند.

اسلام برای همسایگان همچون خویشاوندان، حقوقی قایل شده که اگر کسی بخواهد آن‏ها را نادیده انگارد یا ضایع نماید،گناهکار، خاطی و متجاوز است. در آیه 36 از سوره نساء، خداوند از انسان مسلمان و بنده راستین و با اخلاص خود می‏خواهدکه پس از اطاعت و عبادت او، حقّ بندگان دیگر و آداب معاشرت را مراعات کند و در واقع طبق این آیه، خداوند نسبت به حقّ خویش و حقوق انسان‏ها ده فرمان بسیار مهم صادر نموده است که بند ششم و هفتم آن، در خصوص همسایگان دور و نزدیک است که اوّلاً رعایت حقوق آنان طبق مفاد این آیه، عمل نمودن فرمان واجب الهی است و ثانیاً این رفتار در ردیف پرستش خداوند و شرک نورزیدن به او آمده است. مفسرین برای «جار ذی القربی»و «جار جنب» که در این آیه آمده،

بررسی‏های گوناگونی ارائه داده‏اند.1 به همین دلیل، امام صادق علیه‏السلام فرموده‏است:

«علیکم بحسن الجوار فانّ اللّه عزّوجلّ امر بذلک2؛ بر شما باد به خوش همسایگی پس به درستی که خداوند بدان امر کرده است». آن فروغ فروزان در فرموده‏ای دیگر شیعیان را به این موضوع توجه داده است:

«رسول اکرم صلی‏الله‏علیه‏و‏آله‏وسلم برای پرهیزگاری، اهتمام در راه دین، راستی در گفتار، ادای امانت، سجده طولانی و خوش رفتاری نسبت به همسایه، مبعوث شده‏اند.»3

پیامبر اکرم صلی‏الله‏علیه‏و‏آله‏وسلم نیز به مسلمین توصیه نموده‏اند: «اگر خواستار آن هستید که پروردگار و فرستاده‏اش شما را دوست بدارند، وقتی امانتی به شما سپردند آن را ادا کنید و در سخن و گفتار صداقت را در نظر داشته و با همسایگان خود به نیکی رفتار کنید.»4

**حدّ همسایگی، حقوق همسایگان**

رسول اکرم صلی‏الله‏علیه‏و‏آله‏وسلم در خصوص حدّ همسایگی فرموده‏اند: «کلّ اربعین داراً جیران من بین یدیه و من خلفه و عن یمینه و عن شماله تا چهل خانه از رو به رو، پشت سر، طرف راست و سمت چپ، همسایه محسوب می‏گردند.» از رسول اکرم صلی‏الله‏علیه‏و‏آله‏وسلم در باره حدّ همسایگی سؤال شد، فرمودند: «حدّ الجوار اربعون داراً حدّ همسایگی چهل خانه است.» ابن قدّامه روایت مرسله‏ای از عایشه نقل کرده که در آن آمده است از نبیّ اکرم صلی‏الله‏علیه‏و‏آله‏وسلم از حدّ همسایگی سؤال شد که همین جواب را دادند.امام صادق علیه‏السلام فرموده‏است: مردی از انصار نزد رسول اکرم صلی‏الله‏علیه‏و‏آله‏وسلم آمد و عرض کرد: خانه‏ای از فامیلی خریده‏ام و نزدیک‏ترین همسایه‏ام کسی است که به خیرش امیدی ندارم و از شرّش هم مصون نمی‏باشم. رسول خدا صلی‏الله‏علیه‏و‏آله‏وسلم به حضرت علی علیه‏السلام و ابوذر فرمود: که در مسجد فریاد بزنند: «ایمان ندارد کسی که همسایه او از شرّش در امان نیست.» پس سه بار این مطلب را گفتند. بعد از آن با دست خود اشاره فرمودند تا چهل خانه از پس و پیش و راست و چپ.اگر مردم این توصیه‏ها را مراعات کنند و وظایف خویش را در مورد همسایگان تا چهل خانه انجام دهند و حقوق متقابل در مورد این چهل خانه رعایت شود، مردمی که در شهرک‏ها، محله‏ها، روستاها و چادرهای عشایری زندگی می‏کنند، تا مسافت قابل ملاحظه‏ای به دلیل رفتارهای پسندیده نسبت به همدیگر از زندگی توأم با آرامش، مودّت، اطمینان و اعتماد متقابل برخوردار خواهند شد و چنین پدیده‏ای بر رشد عاطفی، فرهنگی، بهبود ساختار اجتماعی و اقتصادی این نواحی اثر خود را خواهد بخشید. و افراد بسیاری قادرند دشواری‏ها و ناملایمات را پشت سر نهند یا در هنگام گرفتاری‏ها به یاری هم بشتابند و از معضلات زندگی یک دیگر گره گشایی کنند.

البته یادآوری می‏گردد افرادی که در همسایگی ما به سر می‏برند، بنا به اعتقادات و خویشاوندی، بر سه دسته قرار می‏گیرند. چنانچه در روایتی آمده است:

«قال النبی صلی‏الله‏علیه‏و‏آله‏وسلم الجیران ثلاثة جارٌ له حقّ واحد و جارٌ له ثلاثة حقوق و جارٌ له حقّان فالجار الذی له ثلاث حقوق الجار المسلم ذو الرّحم فله حقّ الجوار و حقّ الاسلام و حقّ الرّحم و اما الذی له حقّان فالجار المسلم له حقّ الجوار و حقّ الاسلام و اما الذی حقّ واحد فالجار المشرک.»

نبی اکرم صلی‏الله‏علیه‏و‏آله‏وسلم فرمود: همسایگان به سه دسته تقسیم می‏شوند: نخست، همسایه‏ای که در سه محور برگردن ما حق دارد؛ حقّ همسایگی، حقّ خویشاوندی و حقّ اسلام (برادر دینی)، دوم، همسایه‏ای که دارای دو حق است؛

حقّ همسایگی و حقّ برادر ایمانی. سوم، همسایه‏ای که دارای حقّ همسایگی است و آن، همسایه مشرک می‏باشد.

در نهج الفصاحه به نقل از رسول اکرم صلی‏الله‏علیه‏و‏آله‏وسلم آمده است: پس همسایه‏ای که یک حق دارد، او کم حق‏ترینهمسایگان است.

در روایت دیگر که از پیامبراکرم صلی‏الله‏علیه‏و‏آله‏وسلم نقل شده است ـ پس از دسته بندی همسایگان به سه گروه مورد اشاره ـ در خصوص همسایه‏ای که یک حق دارد، آمده است:

«ومنهم من له حق واحد الکافر له حقّ الجوار11؛ دسته‏ای تنها یک حق دارند و آن، کافر است که وظیفه ماست حق همسایگی را نسبت به وی مراعات کنیم.»

ملامحسن فیض کاشانی می‏گوید: پس بنگر که چگونه برای فرد غیر مسلمان به محض همسایگی، حقوقی ثبت گردیده است!12

دقت در این تقسیم بندی، مؤیّد آن است که تعهّد و مسئولیت ما تا حدّی در مورد همسایگان فراگیراست که حتی اگر کافر یامشرکی در جوار ما مسکن داشته باشد، در ارتباط با او باید وظایف حقوقی، اخلاقی و رفتاری خود را انجام دهیم و کوتاهی در عملی ساختن حقوق مذکور، بیانگر خللی در جنبه‏های اخلاقی و معاشرت ماست.

رسول اکرم صلی‏الله‏علیه‏و‏آله‏وسلم فرموده است: دانی که حق همسایگی چیست؟ سوگند به خدایی که جان محمد در یدقدرت و فرمان اوست، به حقّ همسایه نرسد جز کسی که خداوند بر وی رحمت کرده باشد.13

خاتم رسولان صلی‏الله‏علیه‏و‏آله‏وسلم در تشریح حقّ همسایه فرموده است:

«حقُّ الجارِ اِنْ مَرِضَ عُدْتَهُ وَ اِنْ ماتَ‏شَیَّعْتَهُ وَ اِن اسْتَقْرَضَکَ أَقْرَضْتَهُ وَ اِنْ اَصابَهُ خَیرٌ هَنَّأْتَهُ وَ اِنْ اَصابَتْهُ مُصیبَةٌ عَزَّیتَهُ وَ لا تَرْفَعُ

بِناءَکَ فَوقَ بِنائَهُ فَتَسُدُّ عَلَیْهِ الرِّیْح»14

حق همسایه آن است که اگر بیماری به وی روی آورد، عیادتش نمایی و اگر مرگش فرا رسید، در تشییع جنازه او شرکت کنی و اگر از تو قرض خواست، از پرداخت آن امتناع نکنی و اگر شادمانی در زندگی‏اش رخ داد، بر او تبریک گویی و در مصائب و ناگواری‏ها و در ناراحتی‏های او شریک باشی و بنای خویش را از کلبه وی فراتر نبرده و او را از نسیم هوا محروم نکنی.

و در حدیث دیگری ضمن اشاره به این موارد، تأکید شده:« چون میوه‏ای خریدی، مقداری به او هدیه دهی و اگر نمی‏خواهی این کار را کنی، آن میوه را پنهانی به منزل ببر و فرزندت را همراه میوه (در حال خوردن میوه) بیرون خانه نفرست که فرزند او آزرده شود. و بوی غذایت او را آزرده نکند (از این که نمی‏تواند آن غذا را فراهم سازد، ناراحت نشود.) مگر این که مقداری برایش بفرستی.»15

رسول اکرم صلی‏الله‏علیه‏و‏آله‏وسلم هشدار داده‏اند: هرکه خانه‏ای بنا کند که مردم ببینند و بشنوند، در روز قیامت آن خانه را تاطبقه هفتم زمین از آتش پرنموده و در گردنش اندازند و هیچ چیز او را نگه ندارد تا به قعر جهنم فرو غلتد. پرسیدند: یا رسول اللّه! ساختن خانه برای ریا یعنی چه؟ فرمودند: یعنی بیش از میزان نیاز و حاجت، ساخته است تا بدین وسیله بر همسایگان مباهات کند و بر برادران دینی فخر فروشد.16

نقل کرده‏اند که روزی پیامبر اکرم صلی‏الله‏علیه‏و‏آله‏وسلم همراه صحابه از جایی عبور می‏کردند، ساختمان بزرگ قبه مانندی را دید و پرسید: این بنا به چه کسی تعلق دارد؟ گفتند: از آنِ مردی انصاری است. بعد از چند روزی صاحب خانه مزبور به محضر آن بزرگوار شرفیاب گردید، حضرت از وی روی برتافت؛ متوجه شد که پیامبراکرم صلی‏الله‏علیه‏و‏آله‏وسلم از دست وی ناراحت شده است، دلیل آن را از برخی صحابه جویا شد، آن‏ها ماجرای ساختمانی را که وی احداث کرده، مطرح کردند. او هم برگشت و بنای مورد اشاره را تخریب کرد. حضرت محمد صلی‏الله‏علیه‏و‏آله‏وسلم وقتی بنای تخریب شده را مشاهده کرد، شادمان گشت و فرمود: این گونه بناها برای ساکنان محل و سایه همسایگان ایجاد زحمت می‏کند17؛ البته ساختمان وسیع اشکالی ندارد ولی در میان بناهای محقّر و کلبه‏های فقیران، احداث ساختمای مجلل هم از لحاظ زندگی عادی همسایگان را ناراحت می‏کند و هم اوضاع عاطفی و مناسبت‏های آنان را تحت تأثیر قرار می‏دهد. خانه‏های با ارتفاع زیاد در میان مساکن کم ارتفاع غیر از آن که صاحبش را دچار کبر و غرور می‏کند و طبق روایات متعدد، منزلگاه شیطان است، برخانه‏های دیگران اِشراف پیدا کرده و زمینه‏های نگاه حرام و تیرهای زهرآگین گناه را فراهم می‏سازد؛ هوس‏ها را تحریک می‏کند و گاهی موجب خلاف‏های خطرناکی می‏شود که امکان دارد آبروی صاحب خانه را ببرد. برافراشتن خانه‏ای مرتفع و مجلل در میان بناهای عادی، خود نشانه‏ای از تفرقه و پراکندگی هم است.

**اوّل همسایه، بعد خانه**

یکی از پدیده‏هایی که در روابط همسایگان دخالت دارد و می‏تواند بر مناسبات متقابل آنان اثر بگذارد، منزل مسکونی است. دیدگاه اسلامی براین نکته اصرار می‏ورزد که همسایگان در آرامش و آسایش اهل خانه دخالت دارند و حتی می‏توانند بر رشد عاطفی، اخلاقی و فکری والدین و فرزندان اثر بگذارند. از این جهت، قبل از انتخاب خانه‏ای در هر محله‏ای، لازم است اوضاع همسایگان و مجاورین منزل مورد نظر، بررسی شود و از صلاح بودن افرادی که می‏خواهیم در کنارشان زندگی کنیم و احیاناً با آنان رفت و آمد داشته باشیم، اطمینان حاصل نماییم. رسول اکرم صلی‏الله‏علیه‏و‏آله‏وسلم به پیروان آیین اسلام تأکید می‏فرماید: «اِلْتَمِسُوا الجار قبل شری‏الدار؛18 قبل از خرید خانه در باره همسایه تحقیق کنید.»

حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام با الهام از این سخن پدر والا تبارشان خطاب به فرزندش امام حسن مجتبی علیه‏السلام فرموده‏اند: «یا بنیّ! الجّار ثمّ الدّار19؛ ای فرزندم! اوّل همسایه، بعد خانه.»

رسول خدا صلی‏الله‏علیه‏و‏آله‏وسلم فرمود: از خوشبختی مسلمان وسعت خانه، همسایه خوب و مرکب راهوار است.20

علامه مجلسی این روایت را با اندکی تفاوت در کتاب حلیة‏المتقین آورده است. خاتم پیامبران خوش یُمنی و مبارکی زن، مسکن و مرکب را در روایتی بیان فرموده و در فرازی از این سخن پر فروغ، مسکنی را مبارک دانسته‏اند که وسیع بوده و اهل آن از همسایگانی خوب برخوردارند و خانه‏ای را شوم دانسته‏اند که محقر و تنگ بوده و اهل آن از دست همسایگان بد در رنج و عذابند.21

رسول خدا صلی‏الله‏علیه‏و‏آله‏وسلم در بیانی نورانی فرموده است: وقتی دو نفر تو را در یک زمان دعوت کردند، دعوت کسی را که خانه‏اش به تو نزدیک‏تر است بپذیر؛ زیرا کسی که منزلش در قُرب خانه‏ات قرار دارد، در همسایگی مقدم است.22

حفظ حُرمت همسایه و توجه داشتن به ارزش‏های انسانی وی، از وظایف اخلاقی و وجدانی همسایگان است، پیامبر اکرم صلی‏الله‏علیه‏و‏آله‏وسلم چنین گوهر افشانی کرده‏اند:

«مَنْ کانَ یُؤْمِنُ بِاللّهِ وَ الیَومِ الاخِرِ فَلْیُکْرِمُ الْجارَه23؛ هرکس به خدا و روز قیامت ایمان دارد باید همسایه‏اش را حُرمت نهد و اکرام نماید.»

امام ششم از پدرش امام باقر علیه‏السلام نقل کرده است که در کتاب حضرت علی علیه‏السلام چنین خواندم که: رسول خدا صلی‏الله‏علیه‏و‏آله‏وسلم فرمود: «همسایه همچون نفس انسان است و نباید خُسرانی متوجه او شود و روا نیست (بی‏دلیل) مجرم تلقی گردد. و حُرمت همسایه با احترام مادر در یک ردیف است.»24

همچنین از آن حضرت روایت شده که: «حُرْمَةُ الجارِّ عَلَی الجّارِّ کَحُرْمَةِ دَمِهِ25؛ حُرمت همسایه بر همسایه، همچون حُرمت خون است.»

احساس تعهد و مسئولیت در مقابل همسایگان، از وظایف دیگر ماست که در منابع روایی به آن سفارش شده است. چنان چه حضرت محمد صلی‏الله‏علیه‏و‏آله‏وسلم فرمود: شایستگان (برگزیدگان) شما، صاحبان خرد (شخصیت) هستند. سؤال شد: صاحبان خرد چه کسانی هستند؟ فرمود: آنان صاحبانِ اخلاق نیکو، بردباری‏های متین، صله ارحام، نیکی به پدر و مادر و متعهدان نسبت به همسایگان و یتیمان بوده، اطعام کرده، سلام کردن را ترویج می‏نمایند و نماز می‏گذارند در حالی که مردم در خواب غفلت فرو رفته‏اند.26

اگر خواستیم منزل مسکونی خود را در معرض فروش قرار دهیم، بهتر است که این موضوع را با همسایگان مطرح کنیم تا اگر طالب آن هستند، به خرید خانه ما مبادرت ورزند. زیرا به فرمایش رسول اکرم صلی‏الله‏علیه‏و‏آله‏وسلم همسایه در خرید خانه بر دیگران برتری و اولویت دارد.27

در بیانی دیگر، آن حضرت تأکید نموده‏اند: وقتی کسی تمایل به فروش زمین یا منزلی دارد باید نخست به همسایه خود پیشنهاد کند.28

جابر می‏گوید: پیامبر صلی‏الله‏علیه‏و‏آله‏وسلم فرمود: هرکه در بوستانی شریکی یا همسایه‏ای دارد نباید قبل از آن که با او در میان بگذارد، آن را بفروشد.29

**نیکی به همسایه**

از مواردی که پیامبراکرم صلی‏الله‏علیه‏و‏آله‏وسلم در سخنان متعدد و موقعیت‏های گوناگون مورد تأکید و توجه قرار داده‏اند. آن حضرت به مسلمانان توصیه نموده‏اند: اگر خواستار آن هستید که پروردگار و فرستاده‏اش شما را دوست بدارند... با همسایگان به نیکی رفتار کنید.30

امام صادق علیه‏السلام از رسول خدا صلی‏الله‏علیه‏و‏آله‏وسلم نقل کرده‏اند که: همسایه‏ای که با همسایه خود خوش رفتاری نماید، ایمان دارد.31 و نیز پیامبر اکرم صلی‏الله‏علیه‏و‏آله تأکید فرموده‏اند: آنچه برای خود می‏خواهی، برای مردم بخواه تا مؤمن باشی. و با همسایگان نیکی کن تا در زمره مسلمانان به شمار آیی.32

رسول خدا صلی‏الله‏علیه‏و‏آله‏وسلم چهار چیز را عامل زیادی رزق و روزی دانسته‏اند: خوش خلقی، خوش سلوکی با همسایگان، امتناع از آزار مردم و کاهش بی‏قراری و نگرانی در هنگام ناملایمات و عوامل اندوه آور روزگار.33 و نیز از آن حضرت روایت شده است که: رحمت الهی به فرزندی باد که والدین خود را در نیکی یاری کند. و رحمت بر پدری که فرزند خویش را در نیکی کمک کند و بر همسایه‏ای که در کارهای خوب یار همسایه خود باشد.

جعفربن ابی‏طالب ـ که همراه عده‏ای از اصحاب رسول اکرم صلی‏الله‏علیه‏و‏آله‏وسلم به سرزمین حبشه مهاجرت نمود تا از یک سو به تبلیغات دینی پرداخته و از طرف دیگر برای مدتی از فشارهای مشرکان مکه در امان باشند ـ به عنوان سخنگو و سرپرست این جمع در برابر پادشاه حبشه، بدون هیچ گونه نگرانی گفت: من آنچه را از رسول خدا صلی‏الله‏علیه‏و‏آله‏وسلم شنیده‏ام بدون کم و کاست، خواهم گفت. نجاشی به وی گفت: چرا از آیین نیاکان خود دست برداشته و به آیین جدید، که نه با دین ما و نه با دین اجداد شما تطبیق می‏کند، گرویده‏اید؟

او در پاسخ گفت: ماگروهی نادان و بت پرست بودیم. از مُردار اجتناب نمی‏کردیم. پیوسته گرد کارهای خلاف و منکر بودیم. همسایه نزد ما از هرگونه احترامی محروم بود. ضعیف، محکوم زورمندان گشته بود. با خویشاوندان خویش به جنگ برخاسته بودیم. روزگاری به این منوال بودیم تا این که یک نفر از میان ما، که سابقه درخشانی در پاکی و درستی داشت، برخاست و به فرمان خداوند، ما را به توحید فرا خواند و دستور داد در امانت کوشیده، از ناپاکی‏ها اجتناب ورزیم و با خویشاوندان و همسایگان خوش رفتاری کنیم.

توجه به موضوع همسایه در مصاحبه‏ای مهم با پادشاهی غیر مسلمان از سوی سفیر رسول اکرم صلی‏الله‏علیه‏و‏آله‏وسلم ، جالب توجّه است. زیرا جعفر در تشریح اوضاع جاهلیت و برنامه‏های اصلاحی پیامبر، باید به نکاتی مهم اشاره می‏کرد و چون وقت تشریح تمامی مباحث نبود، باید نکات زبده و موضوعات مهم‏تری را مطرح می‏نمود؛ که موضوع همسایه در دستور کارش قرار گرفت.34

از رسول اکرم صلی‏الله‏علیه‏و‏آله‏وسلم پرسیدند: آیا در مال انسان غیر از امور واجب مثل زکات و مانند آن، حقّی وجود دارد؟ فرمودند: آری؛ نیکی به بستگانی که قهر کرده‏اند و پیوند با همسایه مسلمان.

حضرت افزودند: «مازال جبرئیل یوصینی بالجار حتی ظننتُ انه سیورّثه35؛ آن چنان جبرئیل درباره همسایه به من سفارش نمود، تا آن جا که گمان کردم همسایه می‏تواند از همسایه خود ارث ببرد.»

عبداللّه بن عباس گفته است: چند روز قبل از آن که رحلت حضرت محمد صلی‏الله‏علیه‏و‏آله فراسد، آن حضرت برای ما خطبه‏ای ایراد فرمودند و چنان موعظه‏ای کردند که چشم‏ها پر از اشک شد و دل‏ها نسبت به آن تپید و بدن‏ها به لرزه در آمد.

از مقدمه چینی‏ها و تمهیدات پیامبر صلی‏الله‏علیه‏و‏آله‏وسلم برمی‏آید که آن بزرگوار در واپسین روزهای حیات دنیوی خویش در نظر دارد برای اصحابی که از فرشتگان برترند و در جلسه‏ای که گروهی مؤمن، وارسته و حتی فرشتگان حضور دارند، مطالب مهمی بیان فرمایند و آنان را به مسایل و امور خطیری سفارش کرده و نصیحت فرمایند. به متن خطبه پیامبر که مراجعه می‏شود، ملاحظه می‏گردد در چهار فراز آن، حضرت در مورد همسایگان نکاتی را تذکر داده‏اند و اصحاب برگزیده خویش را از اذیت کردن به همسایه و سایر رفتارهایی که مجاورین آنان را ناراحت نماید، بر حذر داشته‏اند و به نیکی نسبت به همسایگان تأکید کرده‏اند.

حاتم طایی از بزرگان عرب و مردی با سخاوت بود که به همسایگان خویش خدمت می‏کرد و حوائج آنان را برآورده می‏نمود. وی قبل از آن که به شرف ملاقات با رسول خدا صلی‏الله‏علیه‏و‏آله‏وسلم فایز گردد، درگذشت. تا سال نهم هجری، دودمان حاتم‏طایی تسلیم اسلام نشده بودند، در این سال، گروهی از رزمندگان به فرماندهی حضرت علی علیه‏السلام و با دستور پیامبراکرم صلی‏الله‏علیه‏و‏آله‏وسلم به سوی مقرّ این قبیله (اردن کنونی) اعزام گردیدند تا آنان را به یکتا پرستی فراخوانند. حضرت علی علیه‏السلام بر آن‏ها غلبه یافت و اسیران و غنائم را به مدینه آوردند و مقابل پیامبر قرار دادند. وقتی آن حضرت برای تماشای اسیران آمدند، دختر حاتم ـ که در میان آنان بودـ از جای برخاست و عرض کرد:

ای فرستاده الهی! پدرم از دنیا رفته و برادرم عدی گریخته است، برمن منّت گذار و آزادم کن و شماتت قبایل عرب را از من دور ساز. همانا پدرم بردگان را آزاد می‏ساخت، از همسایگان نگهبانی می‏نمود و به امور آنان رسیدگی می‏کرد و آشکارا در حوادث تلخ و ناملایمات به امداد مردم ـخصوصاً خویشاوندان و همسایگان ـ می‏پرداخت.

پیامبر صلی‏الله‏علیه‏و‏آله‏وسلم به دلیل ارج نهادن به ارزش‏های اخلاقی، خطاب به وی فرمود: این صفات، از خصال مسلمانان و مؤمنان است و اگر پدرت مسلمان بود، بر او رحمت می‏فرستادیم. سپس به اطرافیان فرمود: به پاس ارج نهادن به روش نیکوی پدرش، این دختر را آزاد سازید و به برادرش عدی تحویل دهید. وی که سفانه نام داشت، به نزد برادر خود عدی آمد و از برخورد شایسته پیامبر سخن گفت. وی نیز به مدینه آمد و با پیامبر ملاقات کرد و اسلام آورد و از یاران با وفای حضرت علی علیه‏السلام به شمار آمد و در جنگ‏های جمل، صفین و نهروان در رکاب امیرمؤمنان علی علیه‏السلام از خود رشادت‏ها نشان داد. و همه این‏ها، از برکات احسان و نیکی به همسایه است.36

از امام صادق علیه‏السلام نقل شده است که حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام از برخی مسائل نزد پدر خویش شکوه نمود. پس از آن، حضرت محمد صلی‏الله‏علیه‏و‏آله‏وسلم ورقه‏ای به دخترش مرحمت کرد و اضافه نمود: مضامین آن را فراگیر. در آن، نوشته شده بود: «هرکس به خداوند و روز قیامت ایمان داشته باشد همسایگان را مورد آزار قرار نمی‏دهد و نیز میهمان خویش را گرامی داشته و سخن نیکو می‏گوید یا سکوت اختیار می‏کند.»37

از ابن مسعود روایت شده است که: مردی به خدمت حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام شرفیاب شد و عرض کرد: ای دختر رسول خدا! آیا از پدرتان نزد شما چیزی باقی است؟ آن بانوی مکرّم فرمود: ای کنیزک! آن چوب تر را برایم بیاور. او هم پس از تفحّص بسیار، آن را یافت و به حضرت زهرا علیهاالسلام تحویل داد که در آن نوشته شده بود:

رسول‏خدا صلی‏الله‏علیه‏و‏آله‏وسلم فرمود: کسی که همسایه از دست او در امان نباشد، ایمان ندارد و کسی که به خدا و روز قیامت یقین دارد، به همسایه آزار نمی‏رساند.38

آزار نرساندن به همسایه و نیکی نمودن به او، بدین معناست که در ایجاد آرامش و آسایش برای او و اهل خانه‏اش دلسوزی کنیم، در حدّ توان دشواری‏ها را از سر راهش برداریم، طمع به مالش نداشته و ارتباط خود را با وی براساس صفا و صمیمت بنیان نهیم. این تلاش اخلاقی و رفتار انسانی، در زندگی دنیایی ما اثر مطلوب می‏گذارد و موجب افزایش امید به زندگی، رهایی از آشفتگی‏های عصبی و منجر به رفع نیازها و شرکت در عمران و آبادانی محله می‏شود. و این گونه وفاق اجتماعی و تشریک مساعی توأم با برخوردهای عاطفی، موجب فزونی نعمت‏ها و افزایش برکات، جلب اعتماد و تقویت حُسن اطمینان همسایگان نسبت به یک دیگر خواهد شد.

البته خوش رفتاری با همسایگان نباید با منّت‏گذاری و نیکی را به رخ آنان کشیدن، توأم باشد. و خود همسایگان به خوبی در مورد رفتارهای ما قضاوت خواهند کرد. چنان چه رسول اکرم صلی‏الله‏علیه‏و‏آله‏وسلم فرموده است:

«اگر همسایگانت تو را نیکوکار دانستند نیکوکاری و در غیر این صورت، بدکاری!»39

***پی‏نوشت‏ها:***

1 . ر.ک: تفسیر غریب القرآن، منسوب به زید بن علی بن الحسین(ع)، تحقیق محمد جواد الحسینی جلالی، ص 170؛ تفسیر ابوالفتوح رازی، ج 3، ص 177 و 176؛ تفسیر القرآن الکریم، سید عبداللّه شبر، ص 114؛ تفسیر المیزان، ذیل آیات 42ـ36 سوره نساء و لسان التنزیل، به اهتمام مهدی محقق، ص 193 و 192.

2 . بحارالانوار، ج 71، ص 150 و وسائل الشیعه، کتاب جهاد با نفس.

3 . آداب معاشرت از دیدگاه معصومین، شیخ حرّ عاملی، ترجمه محمدعلی فارابی، ص 17.

4 . میزان الحکمه، ج 2، ص 190 و نهج الفصاحه، ص 110 و 463.

5 . کافی، ج 2، ص 699؛ وافی، ج 1، ص 351؛ وسائل الشیعه، ج 8، باب 90 از احکام العشرة، حدیث اول؛ المحجة البیضاء، ج 3، ص 427؛ لئالی الاخبار، تویسرکانی، ج 3، ص 7؛ ذخیرة‏العباد، ج 3، ص 54 و مجمع الزوائد، ج 8، ص 144.

6 . نهج الفصاحه، ص 284؛ مجمع البیان، ج 2، ص 45 و احیاء علوم الدین، غزالی، ج 2، ص 212.

7 . این نکته را آیة‏اللّه محمد علی اسماعیل پور در مقاله خود آورده است. (ر.ک: آموزگار جاوید، ص 324).

8 . وسائل الشیعه، ج 8، باب 86، از احکام العشرة، حدیث اول.

9 . المحجة البیضاء، ج 3، ص 422؛ نصایح، آیة‏اللّه مشکینی، ص 130 و جامع الاخبار، ص 387.

10 . نهج الفصاحة، ص 281.

11 . مستدرک الوسایل، ج 2، ص 79.

12 . المحجة‏البیضاء، ج 3، ص 422.

13 . کیمیای سعادت، ج 1، ص 428.

14 . نهج الفصاحة، ص 291.

15 . اصول کافی، ج 2، ص 666؛ بحارالانوار، ج 82، ص 94؛ مستدرک الوسایل، ج 2، ص 79؛ تنبیه الغافلین، ص 106 و میزان الحکمة، ج 2، ص 195.

16 . حلیة المتقین، علامه مجلسی، ص 446.

17 . مجمع البیان، ج 7، ص 198 و سیستم اجتماعی اسلام، کوثر نیازی.

18 . کلمات نغز محمد(ص)، ص 9.

19 . کشف الغمه فی معرفة الائمه، علی بن عیسی اربلی، ج 2، ص 26 و 25 و علل الشرایع، ص 181.

20 . خصال صدوق، ج 1، ص 179.

21 . المحجة البیضاء، ج 3، (آداب الصحبة و المعاشرة)، ص 423.

22 . نهج الفصاحة، ص 25.

23 . المحجة البیضاء، ج 5، ص 125؛ الحکم الزاهره، ص 421 و کیمیای سعادت، ج 1، ص 427.

24 . تنبیه الغافلین، ص 106 و نهج الفصاحه، ص 573.

25 . نهج الفصاحه، ص 286.

26 . جهادالنفس، شیخ حرّ عاملی، ترجمه علی صحّت، ص 42.

27 . نهج الفصاحه، ص 27 و کلمات نغز محمد(ص)، ص 22.

28 . نهج الفصاحه، ص 32.

29 . آثار الصادقین، آیة‏اللّه صادق احسان بخش، ج 2، ص 376.

30 . نهج الفصاحه، ص 463.

31 . مجموعه ورّام، ج 1، ص 24.

32 . نهج الفصاحه، ص 14.

33 . نزهة النواظر، ص 23 و 45.

34 . فروغ ابدیت، جعفر سبحانی، ج 1، ص 315و314.

35 . سفینة البحار، حاج شیخ عباس قمی، ج 1، ص 414 و 413؛ نخبة‏الانوار فی هدایة الابرار، مولوی همدانی، ص 77؛ تنبیه الغافلین، ص 106، نهج الفصاحة، ص 546.

36 . الاصابة فی تمییز الصحابه، ج 2، ص 460 و ج 4، ص 322؛ زهرالربیع، ص 89 و مجالس المؤمنین، قاضی نورالدین شوشتری، ج 1، ص 646.

37 . الکافی، ج 2، (باب حقّ الجوار)، ص 667؛ وافی، ج 1، ص 350 و ذخیرة‏العباد، جزء 3، ص 53.

38 . سفینة‏البحار، ج 1، حدیث فاطمه زهرا(س).

39 . نهج الفصاحه، ص 24 و المحجة‏البیضاء، ج 3، ص 425.

|  |
| --- |
| علی بن‏ابی‏طالب(ع) فرمود: «مِنَ المُرَّوةِ تَعَهُّدُ الجیرانِ»(9). رسیدگی به همسایگان از مروت و جوانمردی است. حضرت امام باقر(ع) نیز در بیان صفات و خصال شیعه و پیروان و رهروان خط اهل‏بیت، یکی هم همین را دانسته و فرموده است:  «وَ التّعاهُدُ لِلجیرانِ مِنَ الفُقَراءِ وَ اَهْلِ المَسْکَنَةِ و الغارِمینَ وَ الأیتام ...»(10)  از نشانه‏های پیروان ما، رسیدگی به همسایگان نیازمند و تهیدست و بدهکاران و یتیمان است. چگونه انسان شرافتمند و باوجدان می‏تواند آسوده و با شکم سیر بخوابد و مرفه و برخوردار باشد، در حالی که در همسایگانش محرومان تهیدست، یتیمان بی‏سرپرست، گرسنگان بینوا و بدهکارانِ درمانده باشند و او بتواند گِرِهی بگشاید، اما بی‏تفاوت باشد؟ اینجاست که کلام نورانی پیامبر خدا، بر تارک تاریخ می‏درخشد که فرمود: هر کس سیر بخوابد، در حالی که همسایه مسلمانش گرسنه باشد، به من ایمان نیاورده است. «ما آمَنَ بی مَنْ باتَ شَبْعانا وَ جارُهُ المسِلُمُ جایعٌ»(11) آری، مسلمانی به عمل است، نه به ادعا و شعار!  این حقوق و رعایتها به تعبیر احادیث، تا مرز چهل همسایه از هر طرف است. امام صادق(ع) از رسول اکرم(ص) نقل می‏کند که فرمود: هر چهل خانه از هر چهار طرف، همسایه محسوب می‏شود.(12)  امام باقر(ع) نیز فرمود:  «حَدُّ الجوارِ اَرْبَعوُنَ دارا مِنْ کُلِّ جانبٍ مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ و مِن خَلفِه و عَنْ یَمینِهِ وَ عن شِمالهِ»(13). که مضمونش همان حدّ و حریم همسایگی تا چهل خانه از چهار طرف است.  اگر این حق و حدّ و حریم که اسلام بیان کرده است، مسؤولانه شناخته و رعایت شود، در جامعه اسلامی نیازمند و گرفتار و بینوایان بی سرپرست و رنجدیدگانِ دست از همه جا کوتاه و آبرومندانی که صورت خود را با سیلی سرخ نگه می‏دارند یافت نخواهد شد. سخن را در این بخش، با کلامی از محدّث بزرگوار، مرحوم «شیخ عباس قمی» به پایان می‏بریم، که چنین نوشته است:  «... در زمینه معاشرت نیکو با همسایه، حدیث بسیار است و «حسن جوار» هم تنها پرهیز از همسایه‏آزاری نیست. بلکه تحمل جفا و ناملایمات همسایه هم از آن جمله است. همچنین از امور مربوط به «خوش‏همسایگی»، ابتدا کردن به سلام، عیادت در هنگام بیماری، تسلیت و تعزیت گفتن در سوگها و مصیبتها، تبریک و تهنیت گفتن در شادیها و اعیاد، چشم‏پوشی از لغزشها، سرک نکشیدن به رازها و امور پنهانی همسایه، مضایقه نکردن از کمکهایی که مورد نیاز او است، حتی اگر می‏خواهد چوبی (و تیرآهنی) بر دیوارت بگذارد، یا ناودانی را بر خانه تو بگذارد و از این گونه امور ... مضایقه نکنی و سخت نگیری ...»(14)  1ـ نهج‏البلاغه، صبحی صالح، نامه 31.  2ـ غررالحکم (چاپ دانشگاه)، ج7، ص49.  3ـ کافی، کلینی، ج1، ص667، احادیث 8، 10 و 7.  4ـ در اصول کافی، ج2 (عربی) باب «حق‏الجوار»، همچنین در سفینة‏البحار، واژه «جور» ملاحظه شود  5ـ نهج‏البلاغه، صبحی صالح، نامه 47، خطاب به امام حسن و امام حسین(ع).  6ـ کافی، ج2، ص635.  7ـ همان، ص667.  8ـ سفینة‏البحار، ج1، ص191 (واژه جار)، کافی، ج2، ص668.  9ـ غررالحکم، (چاپ دانشگاه)، ج7، ص49.  10ـ کافی، ج2، ص74.  11ـ سفینة‏البحار، ج1، ص192.  12ـ کافی، ج2، ص669، باب «حدّ الجوار».  13ـ همان.  14ـ سفینة‏البحار، ج1، ص192 (حسن الجوار). |

**احترام به همسايه تا چه اندازه اهميت دارد؟**

رسولُ اللّه صلى‏ الله ‏عليه و ‏آله و سلّم :

**حُرمَةُ الجارِ على الإنسانِ كحُرمَةِ اُمّةِ .**

پيامبر خدا صلى‏ الله ‏عليه و ‏آله و سلّم :

احترام هـمسايه بـر انسان ، همانند احـترام مادرش مى‏باشد .

مكارم الأخلاق : 1 / 274 / 834 منتخب ميزان الحكمة : 122

**سفارش اميرالمؤمنين علي عليه السلام درباره ي همسايه چيست؟**

امير المؤمنين عليٌّ عليه‏السلام

**- عندَ وفاتهِ - : اللّه‏َ اللّه‏َ فـي جِـيرانِكُم فإنَّهُم وَصيَّةُ نَبيِّكُم ، ما زالَ يُوصي بِهِمْ حتّى ظَنَنّا أنَّهُ سَيُوَرِّثُهُم .**

امام على عليه‏السلام

- در هنگام وفات- : خدا را ، خدا را درباره همسايگانتان كه آنان سفارش شده پيامبر شمايند . آن حضرت صلى‏ الله ‏عليه و ‏آله و سلّم پيوسته درباره همسايگان سفارش مى‏كرد چندان كه گمان برديم آنها را ارث‏بَر قرار خواهد داد .

نهج البلاغة : الكتاب 47 منتخب ميزان الحكمة : 124  
**خوب بودن همسايه ها با هم چه فايده اي دارد؟**

الإمامُ الصّادقُ عليه‏السلام :

**حُسنُ الجِوارِ يُعمِّرُ الدِّيارَ ، ويَزيدُ في الأعْمارِ .**

امام صادق عليه‏السلام :

حُسن همسايگى خانه‏ها را آباد و عمرها را زياد مى‏كند .

الكافي : 2 / 667 / 8 منتخب ميزان الحكمة : 124  
**سفارش رسول خدا – صلي الله عليه و آله و سلم – درباره ي همسايه چيست؟**

رسولُ اللّه صلى‏ الله ‏عليه و ‏آله و سلّم :

**مَن‏كانَ يُؤمنُ باللّه واليَومِ الآخِرِ فلا يُؤْذي جارَهُ .**

پيامبر خدا صلى‏ الله ‏عليه و ‏آله و سلّم :

هر كه به خدا و روز واپسين ايمان داشته باشد همسايه خود را آزار نمى‏رساند .

الكافي : 2 / 667 / 6 منتخب ميزان الحكمة : 124

**كسي كه همسايه اش از او در امان نباشد چگونه است؟**

الإمامُ الرِّضا عليه‏السلام :

**ليسَ مِنّا مَن لَمْ يأمن جارُهُ بَوائقَهُ .**

امام رضا عليه‏السلام :

از مـا نيست كسى كـه همسايه‏اش از شرّ او در امان نباشد .

عيون أخبار الرضا عليه‏السلام : 2 / 24 / 2 منتخب ميزان الحكمة : 124  
**كسي كه سير بخوابد و همسايه اش گرسنه باشد، نزد خدا و رسولش چگونه است؟**

الإمامُ الباقرُ عليه‏السلام :

**قـالَ رسولُ اللّه صلى‏ الله ‏عليه و ‏آله و سلّم : ما آمَنَ بي مَن باتَ شَبْعانَ وجارُهُ جائعٌ . قالَ : وما مِن أهلِ قريةٍ يَبِيتُ و فيهِم جائعٌ ، يَنظُرُ اللّه‏ُ إليهِم يومَ القِيامَةِ .**

امام باقر عليه‏السلام :

پيامبر خدا صلى‏ الله ‏عليه و ‏آله و سلّم فرمود : به من ايمان نياورده‏است آن كه شب را با شكم سير بخوابد و همسايه‏اش گرسنه باشد . فرمود : اهل هر آبادى كه شب را بگذرانند و در ميان ايشان گرسنه‏اى باشد ، روز قيامت خداوند به آنان نظر (رحمت) نمى‏افكند .

الكافي : 2 / 668 / 14 منتخب ميزان الحكمة : 124

**همسايه چه حقوقي دارد؟**

رسولُ اللّه صلى‏ الله ‏عليه و ‏آله و سلّم

**في حُقوقِ الجارِ: إنِ اسْتَغاثَكَ أغَثْتَهُ ، وإنِ اسْتَقْرَضَكَ أقْرَضْتَهُ ، وإنِ افْتَقَر عُدْتَ علَيهِ ، وإنْ أصابَتْهُ مُصيبَةٌ عَزَّيْتَهُ ، وإنْ أصابَهُ خَيرٌ هَنّأتَهُ ، وإنْ مَرِضَ عُدْتَهُ ، وإنْ ماتَ اتَّبَعتَ جَنازَتَهُ ، ولا تَسْتَطِلْ علَيهِ بالبِناءِ فتَحْجُبَ عَنهُ الرِّيحَ إلاّ بإذنِهِ ، وإذا اشْتَرَيتَ فاكِهَةً فأهْدِ لَهُ ، فإنْ لَم تَفْعلْ فأدْخِلْها سِرّا ، ولا تُخْرِجْ بها وُلْدَكَ تَغيظُ بها وُلْدَهُ ، ولا تُؤْذِهِ برِيحِ قِدْرِكَ إلاّ أنْ تَغرِفَ لَهُ مِنها**

پيامبر خدا صلى‏ الله ‏عليه و ‏آله و سلّم درباره حقوق همسايه فرمود :

اگر از تو كمك خواست كمكش كنى ، اگر از تو قرض خواست به او قرض دهى ، اگر نيازمند شد نيازش را برطرف سازى ، اگر مصيبتى ديد او را دلدارى دهى ، اگر خير و خوبى به او رسيد به وى تبريك و شادباش گويى ، اگر بيمار شد به عيادتش روى ، وقتى مرد در تشييع جنازه‏اش شركت كنى ، خانه‏ات را بلندتر از خانه او نسازى تا جلوى جريان هوا را بر او بگيرى مگر آن كه خودش اجازه دهد ، هرگاه ميوه‏اى خريدى براى او تعارف بفرستى و اگر اينكار را نكردى مخفيانه ميوه را به خانه‏ات ببر ، فرزندت را همراه ميوه بيرون مياور كه بچه او با ديدن ميوه در دست او ناراحت شود ، با بوى و دود ديگت او را آزار مده مگر آن كه مقدارى از غذاى آن را براى او بفرستى .

مسكّن الفؤاد : 105 منتخب ميزان الحكمة : 124

حقوق همسایه  
  
  
1. قال النّبی - صلی الله علیه و آله - : مَنْ آذی جارَهُ حَرَّمَ اللهُ عَلَیْهِ رِیحَ الْجَنَّةِ وَ مَأواهُ جَهَنَّمُ وَ بِئْسَ الْمَصِیرُ.  
  
«بحار الانوار، ج 74، ص 150»  
  
پیامبر اكرم - صلی الله علیه و آله - فرمود: هر كس همسایه اش را اذیت كند، خداوند بوی بهشت را بر او حرام می كند و جایگاهش دوزخ است که بد جایگاهی است.   
  
  
  
  
2. قال رسول الله - صلی الله علیه و آله - : ما آمَنَ بِی مَنْ باتَ شَبْعانَ وَ جارُهُ جائِعُ.   
  
«الکافی، ج 4، ص 493»  
  
پیامبر اكرم - صلی الله علیه و آله - فرمود: كسی كه سیر بخوابد و همسایه اش گرسنه باشد، به من ایمان نیاورده است.   
  
3. قال الامام الصادق - علیه السلام - : مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَن آذَی جارَهُ.  
  
«مستدرك الوسائل، ج 8، ص 422»  
  
امام صادق - علیه السلام - فرمود: ملعون است، ملعون است، كسی كه همسایه اش را اذیت كند.   
  
  
  
  
4. قال رسول الله - صلی الله علیه و آله - : خَیْرُ الْجِیْرانِ عِنْدَ اللهِ خَیْرُهُمْ لِجارِهِ وَ خَیْرُ الْاَصْحابِ عِنْدَ الله خَیْرُهُمْ لِاَصْحابِهِ.  
  
«مستدرك الوسائل، ج 8، ص 419»  
  
پیامبر اكرم - صلی الله علیه و آله - فرمود: بهترین همسایگان در نزد خدا، خوب ترین آن ها نسبت به همسایه خود و بهترین یاران در نزد خدا، خوبترین آن ها نسبت به دوستانشان است.   
  
  
  
  
5. قال الامام علی - علیه السلام - : «اَللهُ اللهُ فِی جِیرانِكُمْ فَاِنَّهُ وَصِیَّةُ نَبِیِّكُمْ ما زالَ یُوصِی بِهِمْ حَتَّی ظَنَنَّا اَنَّهُ سَیُوّرِثُهُمْ.  
  
«بحار الانوار، ج 74، ص 153»  
  
امام علی - علیه السلام - فرمود: خدا را، خدا را، وصیت می كنم شما را به همسایهاتان، همانا این وصیت پیامبرتان است که همواره ما را نسبت به همسایه سفارش می كرد تا حدی که حتی گمان كردیم همسایگان را وارث نیز قرار می دهد.   
  
  
  
  
6. قال رسول الله - صلی الله علیه و آله - : كُلُّ اَرْبَعِینَ داراً جِیرانٌ مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ وَ عَنْ یَمِینِهِ وَ عَنْ شِمالِهِ.  
  
«الکافی، ج 4، ص 493»  
  
پیامبر اكرم - صلی الله علیه و آله - فرمود: هر چهل خانه از طرف روبرو و پشت سر و راست و چپ همسایه است.   
  
  
  
  
7. قال الامام علی - علیه السلام - : جاوِرْ مَنْ تَأمَنُ شَرَّهُ وَ لا یَعْدُوُكَ خَیْرُهُ.  
  
«غرر الحكم، ج 1، ص 369»  
  
امام علی - علیه السلام - فرمود: با كسی همسایه شو كه از وی در امان باشی و خوبی خود را از تو مضایقه نكند.   
  
  
  
  
8. قال رسول الله - صلی الله علیه و آله - : مِنْ سَعادَةِ الْمُسْلِمِ سِعَةُ الْمَسْكَنِ وَ الْجارُ الصّالِحِ.  
  
«الخصال، ج 1، ص 201»  
  
پیامبر اكرم - صلی الله علیه و آله - فرمود: از خوشبختی مسلمان، داشتن خانه وسیع و همسایه شایسته است.   
  
  
  
  
9. قال رسول الله - صلی الله علیه و آله - : حُسْنُ الْجِوار یُعَمِّرُ الدِّیارَ وَ یَزیدُ فِی الْاَعْمارِ.   
  
«الکافی، ج 4، ص 491»  
  
پیامبر اكرم - صلی الله علیه و آله - فرمود: خوش همسایگی، شهرها را آباد و عمرها را زیاد می كند.   
  
  
  
  
10. قال ابو عبدالله - علیه السلام - : حُسْنُ الْجِوارِ یَزیدُ فِی الرِّزْقِ.  
  
«الکافی، ج 4، ص 490»  
  
امام صادق - علیه السلام - فرمود: خوش همسایگی، بر روزی می افزاید.   
  
  
  
  
11. قال رسول الله - صلی الله علیه و آله - : مَنْ كانَ یُؤْمِنُ بِاللهِ وَ الْیَوْمِ الآخِرِ فَلا یُؤْذِی جارَهُ.  
  
«الکافی، ج 4، ص 491»  
  
پیامبر اكرم - صلی الله علیه و آله - فرمود: هركس به خدا و روز قیامت ایمان دارد، نباید همسایه اش را اذیت كند.   
  
  
  
  
12. قال رسول الله - صلی الله علیه و آله - : اَحْسِنْ مُجاوَرَةَ مَنْ جاوَرَكَ تَكُنْ مُؤْمِناً.  
  
«بحار الانوار، ج 69، ص 368»  
  
پیامبر اكرم - صلی الله علیه و آله - فرمود: همسایه خوبی برای همسایه ات باش تا مؤمن باشی.   
  
  
  
  
13. قال الامام علی بن الحسین - علیه السلام - : وَ اَمّا حَقُّ جارِكَ فَحِفْظُهُ غائِباً وَ اِكْرامُهُ شاهِداً وَ نُصْرَتُهُ اِذا كانَ مَظْلُوماً.  
  
«من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 396»  
  
امام سجاد - علیه السلام - فرمود: اما حق همسایه ات بر تو، حفظ (خانه و اموال) اوست، زمانی كه غائب است و احترام به اوست، در موقع حضورش و یاری کردنش، وقتی که مظلوم است.   
  
  
  
  
14. أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ - صلی الله علیه و آله - قَالَ: أَتَدْرُونَ مَا حَقُّ الْجَارِ؟ قَالُوا: لَا. قَالَ: إِنِ اسْتَغَاثَكَ أَغِثْهُ وَ إِنِ اسْتَقْرَضَكَ أَقْرِضْه‏ ... وَ اِنْ مَرَضَ عُدْتَهُ وَ اِنْ اَصابَتْهُ مُصیبَةً عَزَّیْتَهُ.  
  
«بحار الانوار، ج 79، ص 93»  
  
پیامبر اكرم - صلی الله علیه و آله - از اصحابش پرسید: آیا می دانید حقوق همسایه چیست؟ اصحاب گفتند: نه. حضرت - صلی الله علیه و آله – فرمود: این است كه اگر از تو كمك خواست، كمك كنی و اگر قرض خواست، قرض دهی و ... و اگر مریض شد، به عیادتش روی و اگر مصیبتی دید، تسلیتش بگویی.   
  
  
  
  
15. قال الامام الصادق - علیه السلام - : اَلْمَكارِمُ عَشْرٌ فَاِنْ اِسْتَطَعْتَ اَنْ تَكُونَ فِیكَ فَلْتَكُنْ ... وَ التَّذَمُّمْ لِلْجارِ.   
  
«الکافی، ج 3، ص 92»  
  
امام صادق - علیه السلام - فرمود: بزرگواری ها ده چیز است، اگر می توانی آن ها را داشته باشی، چنان باش، ... (یكی از آن ها) مراعات حق همسایه است.   
  
  
  
  
16. قال رسول الله - صلی الله علیه و آله - : مَنْ ضَیَعَ حَقَّ جارِهِ فَلَیْسَ مِنّا.  
  
«بحار الانوار، ج 74، ص 150»  
  
پیامبر اكرم - صلی الله علیه و آله - فرمود: هر كس حق همسایه اش را ضایع كند، از ما نیست.   
  
  
  
  
17. قال الامام علی - علیه السلام - : ما تَاَكَدَتِ الْحُرْمَةُ بِمِثْلِ الْمُصاحِبَةِ وَ الْمُجاوَرَةِ.  
  
«میزان الحكمه، ج 2، ص 191»  
  
امام علی - علیه السلام - فرمود: هیچ احترامی مثل حرمت دوستی و همسایگی، تأكید نشده است.   
  
  
  
  
18. قال رسول الله - صلی الله علیه و آله - : رَحِمَ اللهُ جاراً اَعانَ جارَهُ عَلی بِرِّهِ.   
  
«تنبیه الخواطر، ص 167»  
  
پیامبر اكرم - صلی الله علیه و آله - فرمود: خداوند همسایه ای را كه به همسایه اش در نیكی كمك نماید، رحمت كند.   
  
  
  
  
19. قال الامام الصادق - علیه السلام - : اِنَّهُ لَیْسَ مِنّا مَنْ لَمْ یَحْسِنْ مُجاوَرَةَ مَنْ جاوَرَهُ.  
  
«الکافی، ج 4، ص 492»  
  
امام صادق - علیه السلام - فرمود: همانا كسی كه با همسایه اش خوش رفتاری نكند، از ما نیست.   
  
  
  
  
20. قال الامام علی - علیه السلام - : مَنْ اَحْسَنَ اِلی جِیْرانِهِ، كَثُر خَدَمُهُ.  
  
«میزان الحكمه، ج 2، ص 191»  
  
امام علی - علیه السلام - فرمود: هركس به همسایگانش نیكی كند، خدمتگزارانش (کسانی که به خدمتی کنند)، زیاد شود.   
  
  
  
  
21. قال الامام الصادق - علیه السلام - : عَلَیْكُمْ بِحُسْنِ الْجِوارِ فَاِنَّ اللهَ عَزَّ وَ جلَّ اَمَرَ بِذالِكَ.  
  
«بحار الانوار، ج 74، ص 150»  
  
امام صادق - علیه السلام - فرمود: بر شما باد همسایه نیكو بودن كه خدای متعال بر آن فرمان داده است.   
  
  
  
  
22. قال الامام علی - علیه السلام - : مَنْ حَسُنَ جِوارُهُ كَثُرَ جِیرانُهُ.  
  
«میزان الحكمه، ج 2، ص 191»  
  
امام علی - علیه السلام - فرمود: كسی كه با همسایه اش خوش رفتار باشد، همسایگانش زیاد شود.   
  
  
  
  
23. قال النّبی - صلی الله علیه و آله - : مَنْ ماتَ وَ لَهُ جِیْرانُ ثَلاثَةٍ، كُلُّهُمْ رَضْونَ عَنْهُ غُفِرَ لَهُ.  
  
«مستدرك الوسائل، ج 8، ص 422»  
  
پیامبر اكرم - صلی الله علیه و آله - فرمود: هركس بمیرد و سه همسایه داشته باشد كه همگی از او راضی باشند، آمرزیده می شود.  
  
  
  
  
24. قال الامام الصادق - علیه السلام - : مَنْ طَلَبَ الدُّنْیا اِسْتِغْناءً عَنِ النّاسِ وَ تَعَطُّفاً عَلَی الْجارِ لَقَی اللهُ وَ وَجْهُهُ كَالْقَمَرِ لَیْلَةَ الْبَدْرِ.   
  
«ثواب الاعمال، ص 400»  
  
امام صادق - علیه السلام - فرمود: هر كس دنیا را به خاطر بی نیازی از مردم و مهربانی به همسایه بخواهد، خدا را ملاقات می كند در حالی كه صورتش مثل ماه شب چهارده است.   
  
  
  
  
25. قال الامام علی - علیه السلام - : مِنْ حُسْنِ الْجارِ تَفَقُّدُ الْجارِ.  
  
«بحار الانوار، ج 77، ص 231»  
  
امام علی - علیه السلام - فرمود: از خوش همسایگی، جویای حال همسایه شدن است.   
  
  
  
  
26. قال الامام الصادق - علیه السلام - : مَنْ لَهُ جارٌ وَ یَعْمَلُ بِالْمَعاصِی فَلَمْ یَنْهَهُ فَهُوَ شَریكُهُ.  
  
«ارشاد القلوب، ج 1، ص 183»  
  
امام صادق - علیه السلام - فرمود: هر كس همسایه ای داشته باشد كه گناه می كند ولی او را نهی نكند، شریك او (در گناهانش) است.   
  
  
  
  
27. قال رسول الله - صلی الله علیه و آله - : مَنْ مَنَعَ الْماعُوُنَ جارَهُ مَنَعَهُ اللهُ خَیْرَهُ یَوْمَ الْقِیامَةِ.  
  
«مستدرك الوسائل، ج 8، ص 423»  
  
پیامبر اكرم - صلی الله علیه و آله - فرمود: هر كس خیرش را از همسایه خود دریغ بدارد، خداوند متعال نیز روز قیامت خیرش را از او دریغ می دارد.  
  
  
  
  
28. قال الامام الصادق - علیه السلام - : مَنْ كَفَّ اَذاهُ عَنْ جارِهِ اَقالَهُ اللهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَثْرَتَهُ یَوْمَ الْقِیامَةِ.  
  
«بحار الانوار، ج 74، ص 150»  
  
امام صادق - علیه السلام - فرمود: كسی كه از آزار همسایه اش خود داری نماید، خداوند در روز قیامت از گناهانش در می گذرد.   
  
  
  
  
29. قال الامام الحسن - علیه السلام - : لَیْسَ حُسْنُ الْجَوارِ كَفُّ الاَذی وَلكِنْ حُسْنُ الْجَوارِ الصَّبْرُ عَلَی الاَذی.  
  
«تنبیه الخواطر، ص 25»  
  
امام حسن - علیه السلام - فرمود: خوش همسایگی، تنها به پرهیز از آزار نیست، بلكه خوش همسایگی، صبر بر اذیت همسایه است.   
  
  
  
  
30. قال النّبی - صلی الله علیه و آله - : مَنْ خانَ جارَهُ شِبْرَاً مِنَ الْاَرْضِ جَعَلَهَا اللهُ طُوقاً فِی عُنُقِهِ.   
  
«مستدرك الوسائل، ج 8، ص 422»  
  
پیامبر اكرم - صلی الله علیه و آله - فرمود: هر كس به اندازه یك وجب زمین به همسایه اش خیانت كند، خداوند روز قیامت آن را مانند ریسمانی به گردنش می آویزد.  
  
  
  
  
31. قال النّبی - صلی الله علیه و آله - : مَنْ آذی جارَهُ طَمَعَاً فِی مَسْكِنِهِ وَرَّثَهُ اللهُ دارَهُ.  
  
«بحار الانوار، ج 74، ص 150»  
  
پیامبر اكرم - صلی الله علیه و آله - فرمود: هر كس به خاطر طمع در مسكن همسایه اش، او را بیازارد، خداوند خانه اش را به ارث او می گذارد.   
  
  
  
  
32. عن الامام أبی جعفر - علیه السلام - قال: جارُ السُّوءِ اِنْ رأی حَسَنَةً اَخْفاها وَ اِنْ رَأی سَیِّئَةً اَفْشاها.   
  
«الکافی، ج 4، ص 493»  
  
امام باقر - علیه السلام - فرمود: همسایه بد اگر نیكی ببیند، پنهانش می كند و اگر بدی ببیند، آن را فاش می كند.   
  
  
  
  
33. قال رسول الله - صلی الله علیه و آله - : یا عَلیُّ اَرْبَعَةٌ مِنْ قَواصِمِ الظَّهْرِ: ... وَ جارَ سُوءٍ فِی دارِ مَقامٍ.  
  
«بحار الانوار، ج 74، ص 151»  
  
پیامبر اكرم - صلی الله علیه و آله - فرمود: ای علی چهار چیز كمرشكن است: ... (که یکی از آنها) داشتن همسایه بد، در خانه محل اقامت خود است.  
  
  
  
  
34. قال امیرالمؤمنین - علیه السلام - : جارُ السُّوءِ اَعْظَمُ الضَّرَّاءِ وَ اَشَدُّ الْبَلاءِ.  
  
«غرر الحكم، ج 1، ص 369»  
  
امام علی - علیه السلام - فرمود: همسایه بد، بزرگترین زیان ها و سخت ترین گرفتاری ها است.   
  
  
  
  
35. قال الامام الصادق - علیه السلام - : لا یُسْتَجابُ لِمَنْ یَدْعُو عَلی جارِهِ وَ قَدْ جَعَلَ اللهُ لَهُ السَّبیلَ اِلی اَنْ یَبِیعَ دارَهُ وَ یَتَحَوَّلَ عَنْ جَوارِهِ.  
  
«مستدرك الوسائل، ج 8، ص 430»  
  
امام صادق - علیه السلام - فرمود: دعای كسی كه همسایه اش را نفرین كند، قبول نمی شود، در حالی كه خداوند برای این امکان را گذاشته كه خانه اش را بفروشد و از همسایگی او برود.  
  
  
  
  
36. قال النّبی - صلی الله علیه و آله - : ما زالَ جَبْرَئِیلُ یُوصِینِی بِالْجارِ حَتّی ظَنَنْتُ اَنَّهُ سَیُوَرِّثُهُ.  
  
«بحار الانوار، ج 74، ص 151»  
  
پیامبر اكرم - صلی الله علیه و آله - فرمود: جبرئیل درباره همسایه آنقدر مرا سفارش می كرد كه گمان بردم همسایه را نیز از وارثین قرار خواهد داد.   
  
  
  
  
37. قال الامام علی - علیه السلام - : سَلْ عَنِ الرَّفِیقِ قَبْلَ الطَّرِیقِ وَ عَنِ الْجارِ قَبْلَ الدَّارِ.  
  
«تحف العقول، ص 65»  
  
امام علی - علیه السلام - فرمود: قبل از راه، از دوست و قبل از خانه، از همسایه سؤال كن.   
  
  
  
  
38. قال رسول الله - صلی الله علیه و آله - : مَنْ اَذی جارَهُ فَقَدْ آذانِی وَ مَنْ آذانِی فَقَدْ آذَی اللهَ وَ مَنْ حارَبَ جارَهُ فَقَدْ حارَبَنِی.  
  
«مستدرك الوسائل، ج 9، ص 57»  
  
پیامبر اكرم - صلی الله علیه و آله - فرمود: هر كس همسایه اش را اذیت كند، مرا آزرده، و هر كس مرا بیازارد، خدا را اذیت كرده است و هر كس با همسایه اش ستیز كند، با من ستیز كرده است.   
  
  
  
  
39. قال رسول الله - صلی الله علیه و آله - : اِثْنانِ لا یَنْظُرُ اللهُ اِلَیْهِمْ یَوْمَ الْقِیامَةِ؛ قاطِعِ الرَّحِمِ وَ جارُ السُّوءِ.   
  
«كنزالعمال، ج 3، ص 367»  
  
پیامبر اكرم - صلی الله علیه و آله - فرمود: خداوند به دو گروه در روز قیامت نظر نمی كند، قطع كننده رحم و همسایه بد.   
  
  
  
  
40. قال رسول الله - صلی الله علیه و آله - : وَ الَّذِی نَفْسِی بِیَدِهِ لا یُؤْمِنُ عَبْدٌ حَتّی یُحِبَّ لِجارِهِ ما یُحِبُّ لِنَفْسِهِ.   
  
«كنزالعمال، ج 9، ص 50»  
  
پیامبر اكرم - صلی الله علیه و آله - فرمود: قسم به آن كه جانم در دست اوست، بنده ای مؤمن نمی شود مگر این كه آنچه را دوست می دارد، برای همسایه اش نیز دوست بدارد.

[**جايگاه همسايه داري در اسلام**](http://zahravmarzeeh.blogfa.com/post/126)

قرار گرفتن مراعات حق همسايه در كنار حق بندگي و نيكي به والدين، نشان از اهمّيت در منظر قرآن دارد. در روايات نيز بقيرات نغر و زيبايي درباره اهمّت همسايه داري آمده كه به نمونه هايي اشاره مي شود:

1. احترام همسايه بسان احترام به مادر

پيامبر اكرم صلي الله عليه وآله فرمود: "حُرْمَةُ الْجَارِ عَلَي الْإِنْسَانِ كَحُرْمَةِ أُمِّهِ؛"(2) حرمت همسايه بر [عهده ] انسان مانند احترام به مادر است." همچنان كه مادر را نبايد آزار داد و بهشت رفتن منوط به رضايت مادر است، همسايه هم چنين است.

2. همسايه خوب نشانه سعادت

پيامبر اكرم صلي الله عليه وآله فرمود: "مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءُ الْمَسْكَن وَ الْجَارُ الصَّالِحُ وَ الْمَرْكَبُ الْهَنِي ءُ؛(3) خانه و همسايه خوب و مركب راهوار از خوشبختي مرد است." البته اين موارد، مربوط به سعادت دنيا است، نه سعادت آخرت.

3. وصيّت علي عليه السلام در آخرين لحظات

علي عليه السلام فرمود: "اللَّهَ اللَّهَ فِي جِيرَانِكُمْ فَإِنَّهُمْ وَصِيَّةُ نَبِيِّكُمْ مَا زَالَ يُوصِي بِهِمْ حَتَّي ظَنَنَّا أَنَّهُ سَيُوَرِّثُهُمْ؛(4) خدا را! خدا را! درباره همسايگان [و حقوقشان را رعايت كنيد] كه وصيّت پيامبر شماست و همواره به خوشرفتاري با همسايگان سفارش مي كرد تا آنجا كه گمان برديم براي آنان ارثي معين خواهد كرد."

4. معيار نيكوكار بودن

پيامبر اكرم صلي الله عليه وآله فرمود: "اِذا اَثني عَلَيْكَ جيرانُكَ اَنَّكَ مُحْسِنٌ فَاَنْتَ مُحْسِنٌ وَ اِذا اَثْني عَلَيْكَ جيرانُكَ اَنَّكَ مُسِي ءٌ؛(5) هر گاه همسايگانت هنگام ثنا و سخن گفتن درباره تو، تو را نيكوكار بدانند، پس تو نيكوكاري، و اگر همسايه گانت بدكارت شمارند، تو بدكاري." چرا كه ممكن است انسان در غير محل خود عيوب خويش را پنهان كند و خوبي و بدي او شناخته نشود؛ ولي در همسايگي واقعيّت انسان آشكار مي شود. به اين جهت، فردي كه همسايه ها نيكوكار بدانند، واقعاً نيكوكار است.

5. نقش همسايه در رفع بلا

پيامبر اكرم صلي الله عليه وآله فرمود: "اِنَّ اللَّه تَعالي لَيَدْفَعُ بِالْمسْلِمِ الصَّالِحِ عَنْ مِأَةِ اَهْلِ بَيْتٍ مِنْ جيرانِهِ الْبَلاتر؛ به راستي خداوند بلند مرتبه به واسطه مسلمانان درستكار، بلا را از صد خانه همسايه اش دور مي كند."(6) بنابراين همچنان كه خدا به بركت مكه عذاب را از اهل آن و به بركت پيامبر اكرم صلي الله عليه وآله بلا را از مكّه و مدينه دور كرده، وجود همسايه مؤمن باعث رفع بلا از همسايه مي شود.

6. اوّل همسايه، بعد خريد خانه

همسايه آن قدر در آرامش و امنيّت انسان نقش دارد كه قبل از خريد منزل گرفتن امتياز است مكاني و ساختماني بايد نسبت به همسايه ها دقت نمود.

پيامبر اكرم صلي الله عليه وآله فرمود: "الْتَمِسُوا الْجَارَ قَبْلَ شِرَاءِ الدَّارِ وَ الرَّفِيقَ قَبْلَ الطَّرِيقِ؛(7) پيش از خانه خريدن، همسايه را بجوييد و پيش از سفر كردن، رفيق را بيابيد!"

در روايت ديگر آمده است: "اَلْجارُ قَبْلَ الدَّارِ وَ الرَّفيقُ قَبْلَ الطَّريقِ وَ الزَّادُ قَبْلَ الرَّحيلِ؛(8) همسايه قبل از [خريد خانه، رفيق پيش از[ انتخاب ] راه و توشه قبل از حركت [آماده بايد شود]."

چون عيب خانه را مي توان با تعمير بر طرف كرد، ولي همسايه معيوب را به راحتي نمي توان اصلاح نمود.

7. بهشت رفتن منوط به همسايه داري است

فقط با اعمال عبادي، انسان بهشتي نمي شود؛ بايد در كنار آن ارتباطات اجتماعي نيز سالم و صحيح باشد. يكي از آنها اين است كه همسايه ها از انسان راضي بوده و مورد آزار قرار نگرفته باشند.

پيامبر اكرم صلي الله عليه وآله فرمود: "لَا يَدْخُلُ الْجَنَّةَ عَبْدْ لَا يَأْمَنُ جَارُهُ بَوَائِقَهُ؛(9) به بهشت نمي رود كسي كه همسايه از شرّش در امان نباشد." چراكه خداوند براي بندگان خويش ارزش و عظمت قائل است و هركس امنيّت بندگان را به هم زند، در پيشگاه او نيز از عذاب در امان نخواهد بود.

8. امان از همسايه بد

پيامبر اكرم صلي الله عليه وآله فرمود: "اِسْتَعيدُوا بِاللَّهِ مِنْ شَرِّ جارِ الْمُقامِ فَاِنَّ جارَ الْمُسافِرِ اِذا شاءَ اَنْ يُزايِلَ زايَلَ؛(10) از شرّ همسايه ماندني به خدا پناه آوريد كه از همسايه مسافر مي توان گريخت [ ولي از همسايه ماندني راه گريزي نيست ]."

و در جاي ديگر فرمود: "اَللَّهُمَ اِنّي اَعُوذُ بِكَ مِنْ جارِ السَّوْءِ في دارِ الْمُقامَةِ فَاِنَّ جارَ الْباديَةِ يَتَحَوَّلُ؛ خدايا! به تو پناه مي برم از همسايه بد در خانه اقامت؛ زيرا همسايه صحرا رفتني است."

معلوم مي شود فقط شيطان خطرناك نيست كه از او به خدا بايد پناه برد؛ همسايه و رفيق بد نيز خطرناك است و ندا بايد از دست آنها به خدا پناه برد.

و همچنين فرمود: "تَعَوَّذُوا بِاللَّهِ مِنْ ثَلابٍ فَواقِرَ جارِ سَوْءٍ اِنْ رَأي خَيْراً كَئَمَهُ وَ اِنْ رَأي شَرّاً اَذاعَهُ وَ زَوْجَةِ سَوْءٍ اِنْ دَخَلْتَ عَلَيْها لَسَنَتْكَ وَ اِنْ غِبْتَ عَنْها خانَتْكَ وَ اِمامِ سَوْءٍ اِنْ اَحْسَنْتَ لَمْ يَقْبَلْ وَ اِنْ اَسَأْتَ لَمْ يُغْفِرْ؛(11) از سه چيز به خدا پناه ببريد كه پشت آدمي را مي شكند: همسايه بد كه اگر خوبي بيند، پنهان مي كند و اگر بدي بيند؛ همسر بعد كه اگر نزدش باشي، بد زباني مي كند و اگر از او غايب باشي، خيانت مي كند؛ زپدار بد كه اگر نيكي كني، نپذيرد و اگر بدي كني، نبخشايد."

و از اين سه مورد، كمرشكن تر اين است ه همسايه اي به موفقيّت اجتماعي انسان را بخواهد به خطر اندازد و آبروي او را كه سرمايه اوست، نابود كند.

كيفيّت همسايه داري

در هر جامعه اي آداب و رسومي وجود دارد كه مراعات آن در حق همسايه لازم و ضروري است. در كنار آنچه هر انسان از برخوردهاي مناسب دار درك مي كند، اسلام نيز سفارشاتي در مورد همسايه داري دارد كه به اهمّ موراد آنها اشاره مي شود:

1. احسان و نيكي

پيامبر اكرم صلي الله عليه وآله فرمود: "اِنْ اَجْبَبْتُمْ اَنْ يُحِبّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ فَأَدُّوا اِذَا ائْتُمِنْتُمْ وَ اصْدَقُوا اِذا حَدَثْتُمْ وَ اَحْسِنُوا جِوارَ مَنْ جاوَرَكُمْ؛(12) اگر مي خواهيد خدا و پيامبرصلي الله عليه وآله شما را دوست بدارند، [سه كار انجام دهيد:] چون امانت به شما مي سپارند، وفا كنيد و چون سخن مي گوييد، راست گوييد و به همسايگان نيكي كنيد."

همچنين فرمود: "خَيْرُ الْاَصْحابِ عِنْدَ اللَّهِ خَيْرُهُمْ لِصاحِبِهِ وَ خَيْرُ الْجيرانِ عِنْدَ اللَّهِ خَيْرُهُمْ لِجارِهِ؛(13) بهترين دوستان نزد خدا كسي است كه براي دوستش بهتر است و بهترين همسايه كسي است كه براي همسايه اش بهتر است."

و نيز فرمود: "اَحْبِبْ لِلنَّاسِ ما تُحِبُّ لِنَفْسِكَ تَكُنْ مُؤْمِناً وَ اَحْسِنْ مُجاوَرَةَ مَنْ جاوَرَكَ تَكُنْ مُسْلِماً؛(14) براي مردم همان را بخواه كه براي خويش مي خواهي و به همسايه نيكي كن تا مسلمان باشي."

هرچه بر خود نارواداني بدان بر ديگران تا كه اندر زندگي بر اين دوش عبادت كني.

2. تفقد و دلجويي

امام علي عليه السلام فرمود: "مِنْ حُسْنِ الْجَوارِ تَفَقُّدُ الْجارِ؛ از [نشانه هاي ] نيكو همسايه داري كردن، دلجويي [از ]همسايه است."(15)

نقل كرده اند كه سيد بحر العلوم شبانگاهي يك از شاگردانش را خواست و با تمام خشم و عصبانيّت بر او خروشيد و گفت: در همسايگي مْو فردي است بينوا كه با چند كودك خود گرسنه به سر مي برد.

چرا به حال آنها رسيدگي نمي كني؟ شاگرد گفت: به خدا سوگند! نمي دانستم كه آنها چنين مشكلي دارند. سيد گفت: همين كه نمي دانستي، مرا خشمگين كرده و الّا اگر مي دانستي و اقدام نمي كردي، كافر بودي.(16)

3. مبادا همسايه گرسنه بخوابد

پيامبر اكرم صلي الله عليه وآله فرمود: "لا يَشْبَعُ الْهُؤْ مِنُ دُونَ جارِهِ؛(17) نبايد مؤمن بدون همسايه اش سير شود [و همسايه گرسنه باشد]."

پيامبر اكرم صلي الله عليه وآله فرمود: "ما آمَنَ بي مَنْ باتَ شَبْعانَ وَ جارُهُ جائِعٌ قالَ وَ ما مِنْ اَهْلِ قَرْيَةٍ يَبيتُ وَ فيهِمْ جائِعٌ يَنْظُرُ اللَّهُ اِلَيْهِمْ يَوْمَ اِلْقيامَةِ؛(18) به من ايمان نياورده است كسي كه سير بخوابد و همسايه اش گرسنه باشد. و نيز فرمود: اهل قريه اي كه [سير ]بخوابد، در حالي كه در بين آنها گرسنه اي [خوابيده ] است، خداوند به آنها در روز قيامت نظر [رحمت ]نمي كند."

4. آزار نرساندن

اگر كسي نمي تواند خدمتي به همسايه كند، لااقل به او آزار و ازيت نرساند. پيامبر اكرم صلي الله عليه وآله فرمود: "مَنْ كانَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ اَلْيوْمِ الآخِرِ فَلا يُؤْذي جارَهُ؛(19) كسي كه ايمان به خدا و روز آخر (قيامت) دارد، همسايه اش را آزار ندهد." و امام رضاعليه السلام فرمود: "يَسْعَ مِنَّا مَنْ لَمْ يَأْمَنَ جارُهُ بَوائِقَهُ؛(20) از ما نيست كسي كه همسايه اش از شرّ او در امان نباشد."

و در روايت پيش گفته از پيامبرصلي الله عليه وآله خوانديم كه: "به بهشت نمي رود كسي كه همسايه اش از شرّش در امان نباشد(21)."

5. صبر در مقابل آزار همسايه

نه تنها آزار انسان نبايد به همسايه برسد، بلكه در مواردي لازم است انسان در مقابل آزار و اذيّت همسايه نادان و غافل صبر نمايد. امام كاظم عليه السلام فرمود: "لَيْسَ حُسْنُ الْجَوارِ كَفَّ الأَذي وَلكِنْ حُسْنَ الْجِوارِ الصَّبْرُ عَلَي الْاَذي؛(22) خوب همسايه داري كردن [فقط] اين نيست كه از اذيت خودداري كني؛ بلكه نيكو همسايه داري نمودن اين است كه بر آزار و اذيت [هاي همسايه ] صبر كني." به همين جهت است كه صبر پاداش بي حساب دارد.

فاطمه زهراعليها السلام در عصيبت بابا اشك مي ريخت، امّا عده اي از همسايه ها از اين عمل اظهار نارضايتي كردن. حضرت بيرون از مدينه مي رفت و گريه مي كرد، ولي با اين حال، دعا در حق همسايه را فراموش نكرد و شب - تا صبح در حق همسايگان دعا كرد. وقتي امام حسن عليه السلام راز قفية را پرسيد، فرمود: "اَلْجارُ ثُمَّ الدَّارُ؛(23) اوّل همسايه، سپس [اهل ] خانه."

6. اكرام همسايه

پيامبر اكرم عليه السلام فرمود: "مَنْ كانَ يُؤْمِنُ بِاللّهِ وَ الْيَوْمِ الآخِرِ فَلْيُكْرِمْ جارَهُ؛(24) هر كس به خدا و آخرت ايمان دارد، بايد همسايه اش را گرامي بدارد." چرا كه همه مردم بندگان خدا هستند و آنهايي كه مؤمن و متدين هستند، قلبشان عرش الهي است و مؤمن به خدا، بنده خدا را آزار نمي دهد و دل كسي را نمي شكند كه:

ميازارم زخود هرگز دمي را

و از آن ترسم در آن جاي تو باشد

7. گناه سرقت از همسايه

پيامبر اكرم صلي الله عليه وآله فرمود: "وَلكِنْ يَسْرِقَ الرَّجُلُ مِنْ عَشْرَةِ اَبْياتٍ اَيْسَرُ لَهُ مِنْ اَنْ يَسْرِقَ مِنْ بَيْتِ جارِهِ؛(25) سرقت كرد مرد از ده منزل [گناهش كمتر و] آسان تر است از سرقت نمودن از خانه همسايه اش."

اين نهايت درجه احترام همسايه را مي رساند. گويند گرگان شكاري و ديگر درندگان نرعاً به گله هاي محل سكونت خويش حمله ور نمي شوند و سعي مي كنند براي شكار مناطق دورتر را انتخاب كنند.

8. جرم بي عفتي با همسايگان

زنا و عمل منافي عفّت از گناهان بيكره و بزرگ است كه آثار زيانبار دنيوي و اخروي را در پي دارد؛ ولي انجام اين عمل زشت و ناشايست با همسايگان از جرم و عقاب بيشتري بر خورددار است، به جهت حفظ حرمت همسايه داري. از اين گذشته، آثار سوء آن دامنگيز خود انسان و خانواده او نيز مي شود.

پيامبر اكرم صلي الله عليه وآله فرمود: "لَاَنْ يَزْنِيَ الرَّجُلُ بِعَشَرَةٍ خَيْرٌ لَهُ مِنْ اَنْ يَزْنِيَ بِاِمْرَأَةِ جارِهِ؛(26) زنا كردن مرد باده زن [غير همسايه، خيلي گناهش كمتر است و در نتيجه ] بهتر است از آنكه با زن همسايه اش زنا كند."

و در جاي ديگ فرمود: "اَلزَّاني بِحَليلَةِ جارِهِ لا يَنْظُرُ اللَّهُ اِلَيْهِ يِوْمَ الْقيامَةِ وَ لا يُزَكّيهِ وَ يَقُولُ لَهُ اَدْخِلُ النَّارَ مَعَ الدَّاخِلينَ؛(27) كسي كه با زن همسايه زنا كند، خداوند به او در روز قيامت نظر [رحمت ]نمي كند و پاكش نمي كند و به او مي گويد: با دوزخيان به دوزخ داخل شو!"

9. حيا از همسايگان

پيامبر اكرم صلي الله عليه وآله فرمود: "لِيَسْتَحْيي اَحَدُكُمْ مِنْ مَلَكَيْهِ الَّذَيْنِ مَعَهُ كَما يَسْتَحْيي مِنْ رَجُلَيْنِ ضالِحَيْنِ مِنْ جيرانِهِ وَ هُما مَعَهُ بِاللَيْلِ وَ النَّهارِ؛(28) بايد يكي از شما [آدمي ] از دو فرشته كه همراه اويند، حيا كند؛ چنان كه از دو مرد صالحي كه همسايه اويند، حيا مي كند و حال آنكه آن دو، شب و روز با اويند."

آثار همسايه داري نيكو

هر كار خير و نيك آثاري دارد و از جمله خوب همسايه داري كردن، داراي آثار و بركات فراواني است كه به نمونه هايي اشاره مي شود:

1. آبادي شهرها و طولاني شدن عمرها

پيامبر اكرم صلي الله عليه وآله فرمود: "حُسْنُ الْجَوارِ يَعْمُرُ الدِّيارَ وَ يُنْسِي ءُ فيِ الْاَعْمارِ؛(29) همسايه داري نيكو، شهرها را آباد مي كند و عمرها را دراز مي سازد."

از اين رو، عامل اكثر بيماريها و مرگها، استرسها و ناراحتي هاست. انساني كه با همسايه ها خوب است و همسايه ها نيز با او خوبند، محلّه اي آرام خواهد داشت و در نتيجه، سلامتيها بيشتر و عمرها طولاني تر خواهد شد.

امام صادق عليه السلام نيز فرمود: "حُسْنُ الْجِوارِ يَعْمُرُ الدِّيارَ وَ يَزيدُ فيِ الْاَعْمارِ؛(30) نيكو همسايه داري كردن، شهرها را آباد و عمرها را افزايش مي دهد."

2. دفع بلاها

در روايت پيش گفته از پيامبر اكرم صلي الله عليه وآله خوانديم كه: "خداوند به احترام شخص مسلمان درستكار، بلا را از صدخانه همسايه اش دور مي كند."(31)

3. سعادت دنيا و آخرت

پيامبر اكرم عليه السلام فرمود: "مِنْ سَعادَةِ الْمَرْءِ... الْجارُ الصَّالِحُ؛(32) از سعادت مرد... [داشتن ] همسايه صالح است." و مفهوم سخن پيامبرصلي الله عليه وآله فرمود: "به بهشت نمي رود كسي كه همسايه از شرش در امان نباشد."(33) اين است كه خوب همسايه داري كردن، موجب بهشت رفتن است. در زندگي دنيايي نيز زندگي آرام و سعادت بخش بستگي به وجود همسايه دارد؛ چرا كه اگر انسان در محل زندگي و بين همسايه ها آرامش داشته باشد بخشي در سعادت دنيوي او تأمين مي باشد.

4. محبوبيت در نزد خدا و رسول صلي الله عليه وآله

پيامبر اكرم صلي الله عليه وآله فرمود: "اگر مي خواهيد خدا و پيامبرش شما را دوست بدارند،... به همسايگان نيكي كنيد!"(34)

يك توصيه

در عرف جامعه معروف است كه مي گويند: "دوري و دوستي." اين مطلب ريشه روايي هم دارد كه توصيه شده است با بستگان ارتباط داشته باشيد؛ ولي با هم همسايه نباشيد كه زمينه كينه و ناسازگاري را فراهم مي سازد.

پيامبر اكرم صلي الله عليه وآله فرمود: "صِلُوا قَراباتِكُمْ وَ لا تَجاوِرُوهُمْ فَاِنَّ الْجِوارَ يُورِثُ بَيْنَكُمُ الضَّغائِنَ؛(35) با خويشاوندان ارتباط داشته باشيد [و نيكي كنيد]؛ و [لي ]همسايه شان نشويد كه همسايگي ميانتان باعث كينه ها مي شود."

حق همسايگان

پيامبر اكرم صلي الله عليه وآله فرمود: "لِلْجارِ حَقُّ؛(36) براي همسايه حقي [بسياري ]است." در اين بخش، به اهم آنها اشاره مي شود:

1. پيامبر اكرم صلي الله عليه وآله درباره حقوق همسايه فرمود: "اِنِ اسْتَغاثَكَ اَغَثْتَهُ وَ اِنِ اسْتَقْرَضَكَ اَقْرَضْتَهُ وَ اِنِ افْتَقَرَ عُدْتَ عَلَيْهِ وَ اِنْ اَصابَتْهُ عَزَّيْتُهُ وَ اِنْ اَصابَهُ خَيْرٌ هَنَّأْتَهُ وَ اِنْ مَرِضَ عُدْتَهُ وَ اِنْ ماتَ اتَّبَعْتَ جَنازَتُهُ ؛ اگر كمك خواست، كمكش كني و اگر قرض خواست، قرضش دهي و اگر ندار شد، تأمينش كني و اگر مصيبت ديد، تغريت گويي اگر خيري به او رسيد، به او تبريك گويي و اگر بيمار شد، به عيادتش روي و اگر از دنيا رفت، به تشييع جنازه او روي."

و در ادامه فرمود: "وَ لا تَسْتَطِلْ عَلَيْهِ بِالْبَناءِ فَتَحْجُبَ عَنْهُ الرّيحِ اِلَّا بِأِذْنِهِ وَ اِذا اشْتَرَيْتَ فاكِهَةٍ فَاهْدِلَهُ فَاِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَادْخِلْها سِرّاً وَ لا تُخْرِجْ بِهاوُلْدَكَ تَغيظُ بِها وُلْدَهُ وَ لا تُؤْذِهِ بِريحِ قِدْرِكَ اِلَّا اَنْ تَعْرِفَ لَهُ مِنْها؛(37) و نبايد خانه و ساختمان [خود را] بلندتر از او بسازي كه راه هوا را بر او ببندي، مگر خود اجازه دهد و هرگاه ميوه خريدي، به او هديه بده و اگر اين كار را نكردي، [لااقل ]مخفيانه به منزل ببر و مبادا فرزندانت ميوه به دست از خانه خارج شوند كه باعث ناراحتي فرزندان او مي شود و با بوي ديگ [غذا] او را اذيّت نكن، مگر بداني او نيز [چنان ]غذايي دارد."

2. حق الشفعه: اگر كسي بخواهد خانه اش مشترك را بفروش برساند، همسايه ها حق تقدّم دارند. پيامبر اكرم صلي الله عليه وآله فرمود: "اَلْجارُ اَحَقُّ بِشُفْعَةِ جارِهِ يَنْظَرُ بِهاءَ اِنْ كانَ غائِباً اِذا كانَ طَريقَهُما واحِداً؛(38) همسايه براي خريد سهم همسايه مقدم است و اگر غايب باشد، منتظر او بماند؛ در صورتي كه راهشان يكي باشد."

3. تقدّم همسايه در خريد زمين و اموال: نه تنها همسايه در خريد خانه حق تقدّم و "حق الشفعه" دارد، بلكه در خريد زمين و املاك نيز حق تقدّم دارد. پيامبر اكرم صلي الله عليه وآله فرمود: "اِذا اَحَدُكُمْ اَنْ يَبيعَ عَقارَهُ فَلْيَعْرِضْهُ عَلي جارِهِ؛(39) هركس بخواهد زمين و آب خويش را بفروشد، [نخست ] بايد به همسايه اش عرضه كند."

تذكر يك نكته

آنچه از حقوق بيان شد، براي عموم همسايگان است؛ ولي گاه همسايه به خاطر جهات ديگر حق بيشتري برخوردار است.

پيامبر اكرم صلي الله عليه وآله فرمود: "اَلْجيرانُ ثَلاثَةٌ فَجارٌ لَهُ حَقٌّ واحِدٌ وَ هُوَ اَدْنَي الْجيرانِ حَقّاً وَ جارٌ لَهُ حَقَّانِ وَ جارٌ لَهُ ثَلاثَ حُقُوقٍ؛(40) همسايگان سرگروه اند: همسايه اي كه يك حق دارد كه اين گروه از همه حقّشان كمتر است، و همسايه اي كه دو حق دارد و گروهي كه سه حق دارد."

"فَاَمَّا الَّذي لَهُ حَقٌّ واحِدٌ فَجارٌ مَشْرِكٌ لا رَحِمَ لَهُ حَقُّ الْجَوارِ وَ امَّا الَّذي لَهُ حَقَّانِ فَجارٌ مُسْلِمٌ لَهُ حَقُّ الْاِسْلامِ وَ حَقُّ الْجِوارِ وَ امَّا الَّذي لَهُ ثَلاثَةٌ حُقُوقٍ فَجارٌ مُسْلِمٌ ذُورَحِمٍ لَهُ حَقُّ الْاِسْلامِ وَ حقُّ الْجَوارِ وَ حَقُّ الرَّحِمِ؛(41) امّا كسي كه يك حق دارد، همسايه مشركي است كه از بستگان [انسان ] نيست. براي او فقط حق همجواري است [كه قبلاً بيان شد] و امّا كسي كه دو حق دارد، همسايه مسلمان است كه حق اسلام و حق همسايگي دارد و امّا كسي كه سه حق دارد، همسايه مسلمان خويشاوند است كه حق اسلام [و مسلمان بودن ] و حق همسايگي و حق خويشاوندي دارد."

از مجموع آنچه بيان شد، اهميّت همسايه داري و جايگاه و منزلت آن در اسلام روشن گرديد و مشخص شد كه سعادت دنيا و آخرت انسان و آرامش دنيايي و سعادت آخرتي او به اموري بستگي دارد كه يكي از آنه همسايه داري كردن و همسايه نيك داشتن است.

جزاي بدرفتاري با همسايگان

هر گناهي متناسب با خود مجازاتي دارد؛ از جمله، گناه همسايه آزاري است كه در روز قيامت شخص همسايه آزار با دست و پاي بريده محشور مي شود.

پيامبر اكرم صلي الله عليه وآله درباره آيه "يَوْمَ يُنْفَحُ فيِ الصُّورِ فَتَأْتُونَ اَفْواجاً"؛(42) روزي كه در صور دميده مي شود و شما فوج فوج وارد محشر مي شويد.

فرمود: "ده گروه از امّت من به صورت پراكنده و جدا از ديگ مسلمانان محشور مي شوند:... هفتمين گروه كساني هستند كه "مُقَطَّعَةٌ اَيْديهِمْ وَ اَرْجُلُهُمْ؛ با دستها و پايهاي بريده محشور مي شود."

و آنها همانهاي هستند كه "يُؤْذُونَ الْجيرانَ؛ همسايه ها را آزار مي دهند."(43)

پاورقــــــــــــــــــــي

--------------------------------------------------------------------------------

1) نساء / 36.

2) منتخب ميزان الحكمة، محمدي ري شهري، دارالحديث، 1382، ص 116؛ مكارم الاخلاق، ج 1، ص 274، ح 834.

3) نهج الفصاحة، ابراهيم احمديان، قم، گلستان، 1385 ش، ص 476، ح 4679.

4) نهج البلاغة، محمد دشتي، نامه 47.

5) نهج الفصاحة، ص 473، ح 4652.

6) همان، ح 4651.

7) همان، ص 474، ح 4655.

8) ]. همان، ح 4660.

9) همان، ص 474، ح 4665.

10) همان، ص 473.

11) همان، ح 4659.

12) همان، ح 4657.

13) همان، ح 4663.

14) همان، ص 473، ح 465.

15) منتخب ميزان الحكمة، ص 116؛ تحف العقول، ص 85.

16) حساس ترين فراز تاريخ يا داستان غدير، ص 216؛ عبرتها در آينه داستانها، احمد دهقان، نهاونديع 1378، ص 27.

17) نهج الفصاحة، ص 474، ح 4665.

18) منتخب ميزان الحكمة، ص 116؛ الكافي، ج 2، ص 668، ح 14.

19) منتخب ميزان الحكمة، ص 116؛ الكافي، ج 2، ص 667، ح 6.

20) عيون اخبار الرضاعليه السلام ج 2، ص 24، ح 2، منتخب ميزان الحكمة، ص 116.

21) نهج الفصاحة، ص 474.

22) تحف العقول، ص 409؛ منتخب ميزان الحكمة، ص 116، ح 1308.

23) وسائل الشيعة ج 7، ص 113.

24) نهج الفصاحة، ص 475، ح 4674.

25) همان، ص 475، ح 4675.

26) همان، ح 4676.

27) همان، ح 4677.

28) همان، ص 476، ح 4680.

29) همان، ص 474، ح 4662.

30) الكافي، ج 2، ص 667، ح 8؛ منتخب ميزان الحكمة، ص 116، ح 1306.

31) نهج الفصاحة، ص 473، ح 4651.

32) همان، ص 476، ح 4679.

33) همان، ح 4680.

34) همان، ص 474، ح 4657.

35) همان، ص 474، ح 4657.

36) همان، ص 475، ح 4671.

37) همان، ص 475؛ منتخب ميزان الحكمة، ص 116؛ مسكّن الفؤاد، ص 105.

38) نهج الفصاحة، ص 475.

39) همان.

40) همان، ص 475، ح 4669.

41) همان.

42) نبأ / 18.

43) تفسير الصافي، فيض كاشاني، بيروت، مؤسسة اعلمي للمطبوعات، ج 5، ص 275.

برچسب‌ها: [همسایه](http://zahravmarzeeh.blogfa.com/tag/%d9%87%d9%85%d8%b3%d8%a7%db%8c%d9%87), [احترام](http://zahravmarzeeh.blogfa.com/tag/%d8%a7%d8%ad%d8%aa%d8%b1%d8%a7%d9%85), [اهمیت همسایه](http://zahravmarzeeh.blogfa.com/tag/%d8%a7%d9%87%d9%85%db%8c%d8%aa-%d9%87%d9%85%d8%b3%d8%a7%db%8c%d9%87), [رفع بلا](http://zahravmarzeeh.blogfa.com/tag/%d8%b1%d9%81%d8%b9-%d8%a8%d9%84%d8%a7), [نیکوکاری](http://zahravmarzeeh.blogfa.com/tag/%d9%86%db%8c%da%a9%d9%88%da%a9%d8%a7%d8%b1%db%8c)

برای چراغ های همسایه هم نور آرزو کن ،

بی شک حوالی ات روشن تر خواهد شد ...

**وجدان كاري در نهج البلاغه**

**يك احساس عمومي درباره وجدان**



اي وجدان، اي شگفت‌انگيزترين آشناي روح انساني، ما ديگر به جستجوي كلمه‌اي كه بعنوان يك كالبد شايسته روح ترا دربرگيرد تلاش بيهوده نخواهيم كرد، مگر مي‌توان اقيانوس پرتلاطم و بي‌ساحل را كه هيچ كرانه و ژرفايش پيدا نيست در يك پيمانه كوچك جاي داد؟

اي خورشيد روح‌افزا ما، پرتو خود را از ما دريغ مدار، اگر هم براي چند لحظه چشم بهم گذاشته و مانند شب پرگان وصل ترا نخواهيم، بالاخره ديدگان خود را از دست نمي‌دهيم، زيرا به خوبي مي‌دانيم كه چشم بهم گذاشتن و خود را بنابينايي زدن با كوري همان فاصله را دارد كه هستي با نيستي، اي مشعل شبهاي تاريك ما، چرا ستايشت نكنيم؟ در آن هنگام كه گردبادهاي طوفاني تمايلات ما به لرزه‌ات درمي‌آورد، چه مقاومتهاي آهنيني كه از خود نشان نمي‌دهي؟ و چه اندازه نيرو در دفاع مخلصانه از شخصيت انساني كه صرف نمي كني؟ آري تا آب زلال روح خشتك نشده است اي ماه وش در آن آب زلال مي‌لرزي و مي‌لرزي و تمام وجود ما را مي‌شوراني، آه چه كوششها كه براي ادامه درخشندگي شعله‌هاي ملكوتي خود انجام مي‌دهي؟

تا آنگاه  كه ظلمات متراكم تمايلات و تبهكاريها تلاش بي‌نهايت ترا خنثي نموده و هنگام خاموشيت فرا رسد در آن موقع با صداي ضعيف زيرپنجه حيواني هوسهاي بنيان كوه ما كه با آخرين نفسهاي تو همراهست پايان انسانيت را اعلام داشته و به راه خود مي‌روي و از افق روح ناپديد مي‌گردي، پس از تو ديگر براي انسان جز مشتي رگ و پوست و استخوان و يك عده غزايز كوركورانه چه خواهد ماند؟

در تاريكي شبهاي ظلماني آنجه كه همه دادگران و دادپروران و دادرسان به خواب عميق فرو رفته‌اند. تو اي هميشه بيدار در بستر كاخهاي مجلل كه انسانهاي نيرومندي سربه بالش پر نيايش نهاده و به درياي خويشتن خم شده است و با دربيغوله اي از كوخهاي محقر كه انسان ضعيفي جسد آزرده خود را بر روي آن فرش نموده و به صداي جويبار خويشتن گوش فرا مي‌دهد در هر دو صحنه بساط محاكمه را مي‌گستراني و شرافت توأم با خرسندي يا رذالت توأم با ندامت در چهره دروني هر دو انسان براي تو نمودار مي‌گردد، در آن هنگام كه مي‌خواهيم از قضاوت عادلانه و انعطاف‌ناپذير تو روگردان مي‌شويم و ترا نديده بگيريم به هرطرف كه برمي‌گرديم مانند نورافكن دوار با ما مي‌گردي و نور خود را به قيافه تاريك و در هم پيچيده ما مي‌افكني، مگر انسان راه فراري از خويشتن سراغ دارد راستي آدمي كدامين روي خود را نشان مي‌دهد آن موقع كه مي‌خواهد از خويشتن طفره بزند؟

اين كبوتر ضعيف و اين هماي سعادت در مبارزه با كركس تمايلات تا زنده است بيدار و كوشش مي‌كند و دمي از مقاومت نمي‌ايستد تا آنگاه كه بال و پر او شكسته شود و موجوديت خود را از دست بدهد.

**تعريف وجدان در معناي عام**

كلمه وجدان در لغت نامه دهخدا در رديف كلمات وجد، وجود، اجدان آمده است كه به معناي يافتن، مستغني شدن، دوست داشتن، اندوهگين شدن، شيفتگي، آشفتگي، ذوق و شوق، شور، حالت، خوشحالي و فرح، توانايي و قدرت است و در بين اين كلمات وجد ارتباط نزديكي با وجدان دارد كه در اصطلاح در تعريف وجد آمده است آنچه بر قلب بدون تصنع و تكليف وارد شود وجد ناميده مي‌شود و گويند وجد برقهايي است كه مي‌درخشد و سپس بزودي خاموش مي‌گردد. حالت ذوق و شوق صوفيان سماع پسند را وجد مي‌گويند. محمدبن محمود آملي مي‌گويد وجد واردي است كه از حق سبحانه و تعالي برون آيد و باطن را از هيبت خود بگرداند بواسطه احداث وصفي همچون حزن يا فرح.

جنيد رحمه الله فرمود وجد انقطاع اوصاف است در هنگاميكه ذات به سرور موسوم شود.

در وجد و حال بين چو كبوتر زنند چرخ

بازان كز آشيان طريقت پريده اند «خاقاني»

پس آنانكه در وجد مستغرقند

شب و روز در عين حفظ حقند «سعدي»

گر مطرب حريفان اين پارسي بخواند

در وجد و حالت آرد پيران پارسا را «حافظ»

در عرف بعضي، وجدان عبارت است از نفس و نيروها يا قواي باطنه وجدان در مقابل فقدان است كه دلالت بر حضور كيفيت حالتي مي‌كند برخي دانشمندان گفته‌اند: وجدان نيروي فطري است وجدان به دو دسته تقسيم مي‌شود 1- وجدان توحيدي 2- وجدان اخلاقي تعريف وجدان به دو قسمت تقسيم مي‌شود 1- تعريف عمومي 2- تعريف خصوصي

تعريف عمومي تعاريفاتي هستند كه جنبه كلي و عمومي داشته و نمود مشخصي را بيان نمي‌كند هر پديده‌اي كه در درون ما استقرا پيدا مي‌كند ما با آن حقيقت وجدان داريم يعني آن را دريافته‌ايم خواه اين حقيقت به صورت واحدهاي مفرد يا بصورت قضاياي مركب و خواه مورد آگاهي روشن يا تاريك يا نيمه روشن قرار بگيرد، وجدانيات ناميده مي‌شود. در تعريفات عمومي وجدان قضايايي مطرح هستند كه ما واقعيت آنها را در درون انساني مشاهده مي‌كنيم. وجدان از نظر اخلاقي عبارت از آگاهي به بعضي از شئوون «شخصيت» وجدان به معناي فلسفي دريافت درونيست و همچنين شخصيت را مي‌توان به دو قسمت اساسي تقسيم كرد: يكي شخصيت خارجي اين قسم عبارتست از انعكاس وضع رواني يك فرد در اجتماع مثلاً‌ مي‌گوييم شخصيت فلان فرد چنين است . دوم شخصيت واقعي فرد: شخصيت واقعي هر فرد عبارتست از آنكه انسان در سازمان رواني خود به توسط غرايز يا امور اكتسابي ايجاد نموده است.

**وجدان از ديدگاههاي مختلف:**

نويسندگان بزرگ و ادبا چه شرقي و چه غربي آنانكه انسان را از نزديك و از جهات مختلفي مورد مطالعه قرار داده‌اند درباره قلمرو دروني انسانها هنوز پديده‌ها را از همديگر مانند نمودهاي فيزيكي مشخص تفكيك ننموده‌اند به همين جهت است گه گاهي دل مي‌گويند و مقصودشان وجدان است و گاهي وجدان مي‌گويند مرادشان پديده مخصوصي از دل است. وجدان داراي سه پديده است: 1- شعور روشن 2- شعور نيمه روشن (شعور نيمه تاريك) 3-  شعور تاريك يا وجدان مخفي لذا ممكن است واحدي در شعور كاملاً‌ تاريك ما بطور ناخودآگاه تحريكاتي ايجاد كند كه نه تنها قابل اهميت بوده باشد بلكه ممكن است سرنوشت رواني ما را كاملاً رهبري نمايد به قول مولوي:

چون كسي را خار دريا پيش خلد

پاي خود را بر سر زانو نهد

با سر سوزن همي جويد سرش

ور نيابد مي كند با لب ترش

خد در پا شد چنين دشوارياب

خار در دل چو بواد واده جواب

خار دل را اگر بديدي هر خسي

كي غمان را راه بودي بر كسي

از نظر ويكتور هوگو وجدان مركز اختلاط اوهام و علايق و ابتلات، كوره احلام و كنام افكاريست كه انسان از آن شرم دارد.

ابن سينا مي‌گويد: اهل معرفت كه داراي درون منزه هستند هنگاميكه كثافتهاي مادي از خود دور نمودند و از اشتغالات پست رها شدند رو به عالم قدس و سعادت بوده و با كمال اعلي به هيجان درمي‌آيند و براي آنان لذت عاليه‌اي رو مي‌دهد.

اميرالمومنين علي عليه‌السلام مي‌فرمايد: همين خواص و پيشتازان حرفه‌ايي و بي‌وجدانند كه تاريخ بشريت را به روز سياه نشانده اند.

بررسي تاريخ در موضوع وجدان به تاريخ پيدايش بشريت برمي‌گردد و روش وجدان اخلاقي يكي از اركان تبليغي پيامبران بوده است.

بزرگترين عامل برقراري عدالت اجتماعي همان وجدان است و بس. در قرآن كريم نمود ماوراي طبيعي وجدان در قالب سه مورد آمده است: 1- سرزنش وجدان 2- نظارت وجدان 3- آرامش وجدان.

1-   سرزنش وجدان: « لااقسم بيوم القيامه و الااقسم بالنفس اللوامه.» سوگند به روز رستاخيز خورم و به نفس سرزنش كننده سوگند نمي‌خورم از اينجا نمود سرزنش وجدان بسيار حائز اهميت كه در معرض سوگند و معادل روز رستاخيز قرار گرفته است.

2-   نظارت وجدان: «ان الانسان علي نفسه بصيره و لو القي معاذيره» انسان به درون خود كاملاً آگاه است اگر چه در ظاهر به كردارهاي خود عذر مي‌تراشد.

3-   اطمينان و آرامش كلي وجدان: «يا ايتها النفس المطئنه ارجعي الي ربك راضيه مرضيه» اين نفس با آرامش به سوي خدايت در حاليكه او از تو و تو از او خشنودي برگردم.

اگر ما فعاليت قلب و وجدان را نديده بگيريم كوششها و فداكاريهاي هزاران مردان مصلح و خردمند را كه براي جامعه خود انجام داده‌اند بدون اينكه كوچكترين نفع مادي يا شبه مادي در نظر داشته باشند براي ابد بصورت معماي لاينحل خواهد ماند، زيرا اگر وجدان و عظمت تسليم در مقابل راهنمايي آنرا در نظر نگيريم اينگونه اشخاص كه در تمام دورانهاي تاريخ نمودار شده‌اند بايستي مردان احمقي بوده باشند كه مخالف عقل زندگي خود را به مخاطره انداخته‌اند و از لذايذ شخصي دست كشيده‌اند.

در قرآن كريم آيه‌اي پيرامون كار و ارزش وجود دارد كه مي‌فرمايد: ليس الانسان الا ما سعي(نجم/39) بر انسان چيزي جز آنچه در نتيجه سعي و كوشش بدست آورده نيست. اگر در اين آيه دقت كنيم بطور قطع به ارتباط عميق بين وجدان و كار پي مي‌بريم چه اگر كسي خود را براساس تلاش جدي و عميق استوار نكند يقيناً نتيجه صحيح و نيكويي از آن بدست نخواهد آورد. بنابراين كار في نفسه داراي ارزش نيست بلكه آن كوشش مفيد و موثر است كه در سايه جديت صورت گرفته باشد.

وجدان چيست و تعريف آن كدام است؟ و كار چه توصيفي مي‌تواند داشته باشد و مشخصه‌هاي و مولفه‌هاي  آن كدام است؟ و چه ارتباطي بين وجدان و كار وجود دارد؟ اينها سوالاتي هستند كه در مقاله حاضر درصدد پاسخگويي به آنها هستيم. پيش از همه بايد متذكر شويم كه استناد اصلي در اين نوشتار بر نهج البلاغه و نگرش اميرالمومنين عليه‌السلام نسبت به اين دو مساله است.

در تعريف وجدان گفته‌اند كه وجدان قوه‌اي در باطن شخص كه وي را از نيك و بد اعمال آگاهي دهد. در واقع مي‌توان گفت كه خداوندتبارك و تعالي براي تمام آدميان نيرويي را عنايت كرده كه آنها در تمام لحظات بپايد و بر آنها متذكر شود كه پا از گليم اختيارات شرعي و عقلي خود فراتر نگذارند و نيز دايره نيك و بد را براي آنها مشخص كند و همچون چراغ فطري باشد كه آنها را از افتادن در چاه ندامت برحذر دارد.

به نظر مي‌رسد كه وجدان علاوه بر اين كار، كاركرد ديگري نيز دارد و آن تشخيص كم كاري و استيفاي امور كردن است به اين معنا كه اگر آدمي را وجداني در كار باشد بطور قطع او را از ارتكاب به كم كاري منع و به اتمام امور و دقت در آنها تشويق و ترغيب خواهد كرد. حال بايد پرسيد منظور از كار چيست؟

«آنچه از شخصي يا شيئي صادر شود بايد تا بدان وسيله هم معيشت فردي و يا نيازهاي جمعي مرتفع گردد.»

با توجه به تعريف فوق بايد گفت كه كار معمولاً براي دو مقصود در دو بخش اصلي و فرعي انجام مي‌گيرد به اين معنا كه يكبار آدمي كار را به منظور رفع نيازهاي خود انجام مي‌دهد بدون اينكه به منافع جمعي آن توجه و عنايت خاصي داشته باشد، در اينصورت منافع جمعي كار فرعي و سود شخصي و فردي آن اصل محسوب مي‌شود و يكبار هم برعكس است يعني آدمي كار را براي رفع نيازهاي جمعي انجام مي‌دهد اما نهايت بصورت فرعي نفعي هم به انجام دهنده آن مي‌رسد.

حال با توجه به تعاريف و تقسيم‌بندي كه از كار و وجدان ارائه كرديم ابتدا به وضع اين دو در نهج البلاغه نظري ميفكنيم و از آن پس به نسبت رابطه اين دو مي‌پردازيم.

**وجدان در نهج البلاغه:**

در نهج البلاغه دارندگان وجدان همان كساني‌اند كه از نعمت قلب سليم برخوردارند چه وجدان يك امر قلبي است رابطه وثيقي با قلب و اوصاف آن دارد. سخن بر سر اين نيست كه برخي از مردم از نعمت قلب (دل) محرومند بلكه هدف آن است كه بعضي از مردم از داشتن وصف سلامتي قلب محرومند. لذا اميرالمومنين عليه‌السلام مي‌فرمايد: «فطوبي الذي قلب سليم اطاع الله من يهديه و تجنب من يهديه » (1) «زهي سعادت آن كه به يمن داشتن قلبي سالم» هر آن كس را كه از داشتن چنين قلبي متنعم است يقيناً آن را در تمام امور حاكم بر خدا خواهد كرد و هرگز بر فرمان او سرپيچي نخواهد نمود.

آن حضرت بي‌بهرگان از قلب سليم را مايه بي اعتمادي امراي عادل مي‌داند و بدين سبب آنها را مورد عتاب قرار مي‌دهد. اينگونه اشخاص در نظر آن حضرت توانايي حفظ بيت المال را هم دارند و سپردن امور مسلمين بدانها باعث تخريب امور مي‌شود و چون چنين شرايطي براي آدمي بوجود آيد بطور قطع خدا نيز در نظرش كم اهميت جلوه مي‌كند و نهايتاً امور مسلمين آنچنان آشفته مي‌شود كه به تعبير امير عليه‌السلام در تاريكي بر آنها شامل و چراغ هدايت خاموش مي‌گردد.(2)

آنحضرت در نامه‌اي به ابن عباس مي‌نويسد نسبت به وقوع چنين حالتي براي ايشان احساس خطر مي‌كند و او را از عروض چنين وضعي بازميدارد. «اما بعد، بي‌ترديد من ترا در امانت خويش شريك كردم و همراز محرم اسرار خود قرارت دادم؛ به گونه‌اي كه هيچ يك از يارانم را در مواسات و ياري متقابل و اداي امانت و تعهد بدان مطمئن‌تر از تو نمي‌شناختم. اما تو، همين كه ديدي روزگار بر عموزاده‌ات، پارسي كرد، دشمن به اوج خشونت رسيد، امانت مسلمانان را شكوه و ارجي نماند... چهره ديگر كردي و همراه و هماهنگ با ياران نيمه راه، بي تفاوتها و خيانتكاران، به كناره‌گيري و بي‌تفاوتي گراييدي و خيانت كردي بي‌كمترين همراهي با عموزاده‌ات، كوششي در اداي امانت و انجام دادن مسئوليت خويش؛ گويي از همان ابتدا نيز مبارزه  و جهادت براي خدا، و بر مبناي برهاني روشن از پروردگارت نبوده است.» (3)  پس اين وجدان است كه در نتيجه داشتن قلب سليم بر آدمي در تمام لحظات حاكم است و او را از ارتكاب به امور ناشايست بويژه از دستبرد زدن به بيت المال مسلمين بازميدارد.

در نهج البلاغه ؛ اميرالمومنين عليه‌السلام براي آدميان دو گونه محكمه را معين مي‌كنند كه يكي محكمه روز قيامت است كه تا زمان آن روز محشر آدميان از توبيخ و سرزنش و مجازات آن تا حد معيني در امان است اما علاوه بر آن محكمه ديگري وجود دارد كه آن محكمه وجدان است كه اگر كسي قلب خود را به امور باطل نيالايد بطور قطع او را در قضاوت و داوري حتي عليه خود كمك خواهد كرد. « و تمثل في حال تولتيك عنه اقياله عليك يدعوك الي عفوه ... و انت في ستره مقيم، و في سعه فضله منقلب! فلم عيفك فضله و لم يهتك عنك سده .. فما فلنك به لو اطعنه؟» (4) « و درست به هنگامي كه از او رخ برتافته‌اي روي كردن او را به خود در نظر آر كه تو را به بخشايش فرا مي‌خواند... و در حالي كه در پناه پرده پوشي او اقامت گزيده‌اي و در پهنه فضلش شناوري! و با اين همه فضل خويش را نه تنها از تو دريغ نمي‌كند كه پرده برگرفتن از راز تو را نيز روا نمي‌دارد ... پس چه مي‌پنداري اگر فرمانش مي‌بردي؟» علي عليه‌السلام با چنين مطالبي مي‌خواهند يك مطلب را به اثبات رسانند و آن اينكه در آدمي نيرويي وجود دارد كه وقتي عفو و بخشش خدا را به ياد آورد او را در طلب بخشش و اطاعت آن خداي مهربان راهنمايي مي‌كند و به هنگام مخالفت با او مخالفت مي‌كند والا گفتن اين سخنان جز اتلاف وقت چيز ديگر نخواهد بود. لذا امير عليه‌السلام با آگاهي از وجود چنين قوه‌اي آدميان را اينچنين مورد عتاب و خطاب خود قرار مي‌دهد. لذا خطاب علي در اين سخنان نيرويي جز نيروي وجدان نيست كه نه تنها آدمي را در انجام امور ياري مي‌رساند بلكه او را به عبادت و بخشش حق تعالي نيز دعوت مي‌كند.

**كار در نهج البلاغه:**

در ارزش كار و كوشش هيچ ترديدي نيست كه اسلام آدميان را به آن دعوت كرده است. آيتي كه در ابتداي سخن متذكر شديم مويد همين نگرش است. احاديث زيادي در ارزش كار و كوشش همين بس كه پيامبر صلي‌الله عليه و آله وسلم فرمود: «ملعون من اتقي كله علي الناس، نفرين شده است كسي كه بار خود را به دوش مردم اندازد.»

در نهج البلاغه نه تنها كار در مورد دنيا مورد تاكيد قرار گرفته بلكه تا آدمي دست به كار نزند قطعاً در آخرت نيز سودي نخواهد شد لذا اميرالمومنين عليه‌السلام مي‌فرمايد: «العمل المعل، ثم النهايه و الاستقامه، الاستقامه ثم الصبر الصبر، عمل، عمل؛ پس از آن هدف،نيز استقامت، استقامت، سپس صبر، صبر» در جاي ديگر فرمود «فبادرو المعاد و سابقوا الاجال فان الناس يوشك ان ينقطع بهم الامل و برهفهم الاجل و يد عنهم باب القومه، پس بسوي معاد بشتابيد و بر اجلهاي خود پيشي بگيريد، چرا كه به زودي رشته آرزوي مردمان بگسلد، مرگشان دريابد و در توبه به روشان بسته شود.»

با توجه به اين بيانات مي‌توان نتيجه گرفت كه تا آدمي در زندگيش جديت بخرج ندهد، در امر آخرت نيز تساهل و كوتاهي خواهد نمود چه آدمي همچنانكه به زندگي خود اهميت ندهد و كار مردم را آنچنان كه بايد و شايد به انجام نرساند در امري كه به زعم مردم هنوز واقع نشده، تسامح و تنبلي‌اش زيادتر خواهد شد كه! «من قصر في العمل ابتلي ابالهم، هر آن كه اندك بكوشد به افسردگي دچار آيد.»

از ديدگاه علي عليه‌السلام ارج و منزلت آدميان به ميزان كارشان مشخص مي‌شود و بدون درنظر گرفتن اين ارتباط و نسبت عدالتي تحقق پيدا نمي‌كند. علي عليه‌السلام در نامه به يكي از واليانش مي‌نويسد: «رنج تلاش هركسي را عادلانه ارج بنه و به ديگري نسبت مده و در شناخت و بها دادن بدان كوتاهي مكن. هرگز مباد كه شرافت و شخصيت كسي وادارت كند كه كار و رنج كوچكش را بزرگ بشماري يا كار بزرگ و تلاش گمنامي را كوچك بيني.»

بنابراين در ديدگاه اسلام ملاك اصلي كار انسانهاست و حسب و نسب آنها در ارزش كرده آنها هيچگونه تاثيري نبايد داشته باشد بلكه تنها چيزي كه ملاك و معيار برتري افراد است در درجه اول تقوي و در ثاني كار و عمل و رنج دست آنهاست. لذا از نظر اميرالمومنين عليه‌السلام يكي از مهمترين ويژگيهاي انسان مومن پركاري است آن حضرت در توضيح اين مطلب مي‌فرمايد:‌«اين حقيقت رامسلم بدانيد كه مومن هر بام تا شام به خويشتن خود با بدبيني مي‌نگرد و همواره فزوه‌تر مي‌طلبد، پس شما نيز چونان پيشتازان و رهروان گذشته باشيد، كه با دنيا چونان مسافري خيمه به دوش برخورد مي‌كردند و بدين سال منزل به منزل پس پشتش مي‌افكندند، بي آنكه به منازل بين راه وابستگي بيايند.» و نيز در اوصاف متقين مي‌فرمايد:‌«به هيچ وجه از كارهاي اندك خويش خشنود نمي‌شوند، كار بسيار خويش را نيز زياد نمي‌شمارند. بدين سان همواره نسبت به نفس خويش بدبين و از كارنامه خود نگران‌اند.» پس انسان مومن نه تنها اهل شعار نيست بلكه كار زياد خود را كم مي‌بيند و از كار زياد خود راضي نيست. در حاليكه خيل زيادي از آدميان كه ادعاي اسلام هم دارند شعار و حرف و حتي عملشان از عمل و كارشان كمتر است و اين مشي علي عليه‌السلام نيست بلكه آنحضرت معتقدند عمل بايد بيش از سخن و شعار و حتي علم باشد و تا زماني كه بين علم و كار تقارن پديد نيايد مطلوب نخواهد بود. در اين باب فرمود: «العلم مقرون بالعمل فهن علم عمل، و العلم يهتف بالعمل، فان اجابه  و الا ارتحل عنه، دانش را با كردار پيوندي تنگاتنگ است؛ پس هر آنكه چيزي آموخت بايد به كارش گيرد؛ چه دانش، كردار را فرا مي‌خواند و اگر پاسخي نيابد مي‌كوچد.»

ناگفته نماند كه اين مسائل تمام افراد از هر طبقه و قشر را در برمي‌گيرد و بنا به نظر اميرالمومنين اميران و وكيلان، مديران و .. همه و همه بايد اين مباني و ملاكها را مدنظر داشته باشند و الا واليان و شهروندان جامعه اسلامي محسوب نمي‌شوند.

**وجدان و كار؛ وجدان كاري:**

پيش از اين يادآور شديم كه اگر آدمي از داشتن قلب سليم بي‌بهره باشد بطور قطع چنين انساني از وجدان نيز بي‌بهره است. پس براي بدست آوردن وجدان لازم است قلب را سالم و صحيح نگه داشت والا تلاش بيهوده خواهد شد.

اما آنچه در اينجا مهم است اينكه چه ارتباطي بين وجدان و كار وجود دارد و منظور از وجدان كاري چيست؟ در ديدگاه اسلام خداوند ناظر هميشگي و تمام اعمال آدميان است حالا اگر انسان بتواند حضور خدا را درك و وجدان كند قطعاً چنين شخصي احتياج زيادي به پاسبانهاي بشري نخواهد داشت. اما بايد توجه داشت كه چنين نگرش ما را از پروردن آدميان حتي آنهايي كه حضور خدا را درك نمي‌كنند بازدارد لذا اين نظريه مبنا را كار و وجدان قرار مي‌دهد و تمام آدميان را مورد خطاب قرار مي‌دهد.

پس بايد آدميان را با وجدان آشنا كرد تا در جاهايي كه ناظران بشري وجود ندارد ناظر دروني او را بپايد. ناگفته پيداست كه اگر انساني كار خود را با راهنمايي وجدان انجام ندهد قطعاً ناظران بشري هم بطور كامل توانايي واداشتن چنين شخصي به كار را نخواهد داشت.

پس بين وجدان و كار ارتباط تنگاتنگي وجود دارد و اگر در جامعه‌اي آدميان اين ارتباط را مدنظر قرار ندهند قطعاً كارها بصورت ناقص انجام خواهد پذيرفت اگر بگوييم كه در شرايطي ممكن است هيچ كاري هم انجام نپذيرد.

با توجه به آنچه گفته شد مي‌توان از وجدان كاري تعريفي را ارائه كرد:‌«وجدان كاري نوع نگرش است كه آدمي با عنايت به وجدان، كار خود را به انجام مي‌رساند و نهايت تلاش خود را بكار مي‌گيرد تا كار را بصورت تمام و كمال انجام دهد و پيش از آنكه ديگران از نقصان كار او ناراحت شوند او خود ديگر است و نسبت به تكميل آن باز تلاش نهايي خود را بكار مي‌گيرد.» پس انساني كه داراي وجدان كار است اولاً‌براي قانون احترام قائل است و آن را در مقام عمل بطور صددرصد اجرا مي‌كند حتي اگر در صورت عدم انجام مجازاتي مواخذاتي در كار نباشد. چنين انساني به هبچ وجه به تساهل و تسامح تن نمي‌دهد و درصدد توجيه آنها برنمي‌آيد.

با تاسف بايد گفت كه غربيها در عمل به وجدان كاري به مراتب از مسلمانان جلوتر و پيشقدم ترند از مامور شهرداري تا مامور سازمان جاسوسي گرفته تا رياست جمهوري يك كشور غربي بطور كامل به وجدان كاري باور عميق دارند. براي نمونه به برخي از نوشته‌هاي مستر همفر اشاره مي‌كنيم تا هم تاييدي بر وجدان كاري غربي باشد و هم بر ما مسلمانان پرادعاي كم كار غربي! همفر در خاطرات خود مي‌نويسد : «بعد از دو سال... خواستم به وطنم برگردم ... و برگشتم و مدت شش ماه در لندن ماندم و با دخترعمويم ماري شواي ازدواج كردم ... همين شش ماهي بود كه اوان زندگي را با همسر تازه و زيبا بسر بردم، از من حامله شد و من انتظار داشتم هرچه زودتر فرزند نوزادم را ببينم، ولي در اين بين از طرف وزارتخانه ابلاغ من صادر شد كه بايد براي اجراي برنامه بطرف عراق بروم ... لذا به مجرد صدور فرمان از ناحيه وزارتخانه من هم بدون درنگ برخلاف خواهش و اصرار همسر جوانم ماموريت تازه را پذيرفتم و روزي كه از او جدا شدم اشك و آه او سخت مرا آزرد، قيافه غمنده و پژمرده‌اش مرا گريان ساخت، از من خواست كه مرتب نامه بنويسم ... ولي عواطف خودم را افسار زدم و با همسرم خداحافظي كردم و ...»

**وجدان ميزان سنجش:**

چه ظلماتست اين شيي نامتناهي (درون- وجدان) كه همه افراد بشر آنرا با خود دارند و با نوميدي بسيار تمنيات دماغ و اعمال زندگي خود را به آن مي‌سنجند. مفهوم سنجش را با دو شكل مي‌توان تفسير نمود:

1-   سنجش واقعيات و تشخيص حق و باطل با ساختن قضيه يا يك اصل مثلاً‌عهده‌دار بودند پرداخت وام واقعيتي است از هزاران واقعيات كه در زندگي انساني وجود دارد وجدان اين واقعيت را با نظر به اصول و قوانين اجتماعي انساني مي‌سنجد. در نتيجه پرداخت و از عهده برآمدن وام را حقيقت (وجدان) و تخلف از پرداخت را باطل تشخيص مي‌دهد.

2-   سنجش واقعيات فقط از نظر تاثر و انعكاس نتيجه جريان خارجي در وجدان بوده و وجدان هيچگونه قضيه يا اصلي نمي‌سازد مانند سرخ شدن صورت انساني در موقع خجلت و شرمندگي و انبساط و شكفتگي در موقع خرسندي و رضايت.

ما اين دو جنبه را در درون خود مي‌بينيم يعني هم شناختن اصول و قوانيني را كه در نتيجه سنجشها بدست مي‌آيد و هم تاثر و منعكس ساختن نتيجه جريان واقعي را در پديده‌هاي زندگي كه پيش مي آيد.

منعكس ساختن اثري در وجدان از امتيازات خارجي يا دروني يك مسئله كاملاً روشن است يعني چنانكه شكنجه يا آرايش را در درون خود احساس مي‌كنيم همچنان وجداني را كه مانند ميزان الحراره استي كه وسيله سنجش نيكي‌ها و بدي‌هايي را كه انجام داده‌ايم بوسيله آن دريافت مي‌كنيم.

**عوامل تئوريك و رواني عدم وجدان كار در ميان مسلمين:**

آدمي تا زماني كه مساله‌اي از نظر تئوريك حل نكند در مقام عمل يقيناً با موانعي مواجه خواهد شد. بالاخره يا بايد عمل را عوض كرد و يا انديشه را . و از آنجاييكه پيشه‌ها تابع انديشه‌هايست لذا رفتار و اعمال انسانها منبعث از نوع انديشه‌اي است كه به آن اعتقاد دارد. پذيرفتني نيست كه بگوييم انديشه ما يك چيز جداگانه‌اي است و انديشه يك امر جدا. بلكه بايد بگوييم آدمي وقتي در مقام عمل نمي‌تواند مطابق انديشه‌اش رفتار كند يواش يواش نسبت به انديشه پيشين خود با تسامح برخورد مي كند و درصدد توجيه و تعديل آن برمي آيد.

الف)توجيه غلط توكل و تاثير آن در عمل: در قرآن و احاديث مسلمانان به زندگي متوكلانه دعوت شده‌اند و بر آنها فرض شده كه در زندگي خود به خداوند توكل كنند. اما در اثر توجيهات و تفسيرات غلط و نابجاي صوفيه توكل را آنچنان كه بايد جايگاه خود را پيدا نكرده است. تلقي آدميان از توكل اين است كه كارها را بايد طوري انجام داد كه جاي پايي و جاي دستي براي توكل به خداوند باقي ماند لذا راه صحيح آن است كه آدمي در انجام امور خود دقت و كارايي لازم را بكار نبرد تا بخشي از كار بلنگد و در آن بخش بتوان به خدا توكل كرد و الا معناي توكل كه ترك تدبير است درست درآيد؟ اما واقعيت توكل چيزي غير از اين است چه توكل در اموري صادق است كه خداوند دست آدمي را از انجام آنها و از نشان دادن عكس‌العمل منع كرده است. بعنوان مثال وقتي ما آخر استنباطات را درباره زلزله بعمل آورديم از آن پس بايد متوكلانه منتظر اوامر ديگر الهي باشيم. پس آن بخش از كاري كه به ما انسانها واگذار شده قطعاً بايد با آخرين و تا آخرين مرحله كار انجام دهيم و هيچ جاي توجيه براي كم كاري و عدم دقت نمي‌ماند، لذا اينگونه تعبير از توكل براي برخي از آدميان توجيه گر عدم وجدان كاري شده است.

ب) جدي نگرفتن امر دنيا: درست است كه هم قرآن و هم احاديث و هم زندگي معصومين همه و هم مبين نوع نگرش آنها به دنيا و عدم ميل و رغبت آنها به دنياست اما بعضاً اين نگرش آنچنان كه بايد فهم نمي‌شود و چنين تلقي مي‌شود كه چون دنيا ناپايدار است لذا در انجام امور نيز اهتمام لازم را نبايد بكار ببريم.

وقتي از يك صوفي پرسيدند چرا براي خود خانه مهيا نمي‌كني؟ در جواب گفت: «الامر السهل من ذلك، كار دنيا از اين آسانتر است كه به فكر تهيه خانه باشيم.» حال اگر كسي در زندگي خود چنين نگرش نسبت به دنيا داشته باشد قطعاً درصدد انجام دقيق امور برنخواهد آمد. وقتي عالم اخلاق جهان اسلام امام محمد غزالي در باب زهد نسبت به دنيا مي‌گويد: آخرين مرحله زهد نسبت به دنيا آن است كه براي فرداي خودت غذا نداشته باشي آنوقت وضع بقيه مشخص است.

بنابراين سهل گرفتن امر دنيا باعث بي‌دقتي و عدم وجدان كار در ميان مسلمين شده است. در حاليكه از آموزه‌هاي معصومين چنين برداشتي نمي‌توان كرد بلكه آنها توصيه مي‌كردند كار آنكس كرد كه تمام كرد.

ج) عدم توجه به قانون و تسامح نسبت به آن:‌ ايرانيها و مسلمانان با توجه به اينكه هيچ وقت قانون را براي قانون نمي‌خواستند بلكه آن را هميشه توجيه‌گر گريز از خطرات مي‌دانستند لذا با كمترين فرصتي از تن دادن بدان طفره مي‌رفتند اما اگر كسي قانون را براي قانون و نظم بخواهد و معتقد باشد كه قانون براي هميشه و همه جا است و بايد رعايت گردد چنين شخصي هرگز در انجام امور كوتاهي نخواهد كرد.

د) خلط بين بي‌عدالتي در قانون و عدم داشتن وجدان كار: غالب كساني كه به نحوي وجدان كاري ندارند يعني ناعادلانه بودن قانون (به زعم خودشان) و انجام ناتمام كار ملازمه اي مي بيند و ظالمانه بودن قانون را با ناتمام گذاشتن كار جبران مي كنند در حاليكه اگر كارمندي ،معلمي و ... نسبت به ميزان حقوق مضبوط در قوانين اعتراض دارند نبايد آن را با كم كاري و عدم وجدان كاري جبران كنند بلكه بايد توجه داشته باشند كه بين اين دو هيچ ملازمه‌اي در كار نيست اگر اشكالي در كار هست بايد آن را از مسير صحيح خود حل و فصل كرد. پس براي اينكه به وجدان كاري عامل باشيم لازم است انجام كار را با چيز ديگري مقايسه نكنيم بلكه وجدان را حاكم بر آن سازيم.

ذ) عدم اعتقاد به ارزش ذاتي كار: ما مسلمانان كار را وسيله‌اي براي اهداف ديگر در نظر مي‌گيريم لذا در انجام بسياري از امور خود توفيق چنداني بدست نمي‌آوريم. واقعيت اين است كه تنها كساني در زمينه‌هاي مختلف كار مي‌توانند توفيق حاصل كنند كه كار را فقط براي كار انجام مي‌دهند و آن را از نظر هدف مي‌بينند نه از منظر وسيله. عموم كساني كه به اين نگرش قائل نيستند در انجام كارهايشان هميشه با دلسردي و ناكامي مواجه‌اند بر خلاف مسلمانان؛ غربيها هم در باب علم و هم كار به جايگاه خوبي رسيدند به معنا كه در جهان غرب هم علم براي علم آموخته مي شود و هم كار براي انجام مي‌شود. يعني هر دوي اينها ارزش ذاتي دارند نه ارزش تبعي و به نظر نگارنده تا زماني كه چنين نگرش در ميان مسلمين پيدا نشود به وجدان كاري نخواهيم رسيد.

در نهج البلاغه علي عليه‌السلام هميشه نسبت به عدم انجام دقيق امور ناراحت مي‌شدند و از اين كه مسلمين آن دوران نسبت به انجام امور خود تساهل مي‌كردند معترض بودند. خطبه 27نهج البلاغه مبين و مويد اين اعتراض علي عليه‌السلام است و شايد همين عامل باعث عدم توفيق آن حضرت در گستر عدالت بوده باشد.

**منابع مورد استفاده:**

قرآن كريم

نهج البلاغه ترجمه فيض الاسلام

لغت نامه دهخدا

فرهنگ معين، دكتر معين

فرهنگ آفتاب، عبدالمجيد معاديخواه

وهابيت ايده استعمار، سيداحمد علم الهدي

وجدان، استاد محمد تقي جعفري

[**سخنان ویلیام شکسپیر**](http://jomalatziba.blogfa.com/post-35.aspx)

من وقت را هدر دادم و اکنون اوست که مرا هدر می­دهد.ویلیام شکسپیر

ای جسارت! دوست من باش.ویلیام شکسپیر

دوستی نعمت گرانبهائی است ،خوشبختی رادوبرابر می کندوبه بدبختی تخفیف میدهد. ویلیام شکسپیر

اگر كسی را دوست داری رهایش كن سوی تو برگشت از آن توست و اگر برنگشت از اول برای تو نبوده . ویلیام شکسپیر

از بزرگی نترس؛ بعضی بزرگ زاده می­شوند، برخی بزرگی را به دست می­آورند و بعضی بزرگی را به دامانشان می­اندازند. ویلیام شکسپیر

آه که دروغ چه چهره زیبایی دارد. ویلیام شکسپیر

به  لب­هایت خوار و خفیف کردن نیاموز که برای بوسیدن آفریده شده­اند. ویلیام شکسپیر

خدا به تو یک صورت داده است و تو از آن صورت دیگری ساخته ای. ویلیام شکسپیر

صورت شما كتابیست كه مردم می توانند از آن چیز های عجیب بخوانند. ویلیام شکسپیر

به عمقت برو، در بزن و بپرس قلبت چه می­داند. ویلیام شکسپیر

اگر کلمات نایاب شوند، به­ندرت بیهوده مصرف می­شوند. ویلیام شکسپیر

با خنده و شادی، بگذار چین و چروک­های پیری از راه برسند. ویلیام شکسپیر

چقدر بدبختند آنان که صبر و شکیبایی ندارند؛ مگر نه آن است که زخم ذره ذره التیام می­یابد.ویلیام شکسپیر

ترسو قبل از مرگش بارها می­میرد؛ دلیر فقط یک بار طعم آن را می­چشد.ویلیام شکسپیر

عجیب است که گوش بشر در مقابل نصیحت کر شود ولی نسبت به چاپلوسی شنوا . ویلیام شکسپیر

موطن آدمی را در هیچ نقشه جغرافیای نشانی نمی توان یافت، موطن آدمی در قلب همه کسانی است که دوستش دارند! ویلیام شکسپیر

چرخ فلک، قایق­هایی را به حرکت در می­آورد که پارو آنها را به حرکت درنیاورده است.ویلیام شکسپیر

زندگی داستانی است که یک ابله تعریف می­کند؛ پر از غوغا و هیاهو اما نامفهوم.ویلیام شکسپیر

زندگی کمدی است برای کسی که فکر می کند و تراژدی است برای کسی که احساس می کند. ویلیام شکسپیر

اگر غبطه خوردن به عزت و شرافت گناه است پس من مجرم­ترین روح زمینم.  ویلیام شکسپیر

چیزی نداشته باشی؛ چیزی برای از دست دادن نداری. ویلیام شکسپیر

ظن و گمان همیشه در کمین ذهن گناه­آلود است. ویلیام شکسپیر

جهنم خالی است چون همه دیوها اینجا هستند. ویلیام شکسپیر

مگر پرتو شمع تا کجا می­رسد؛ مرگ خوب هم در این دنیای حرف نشنو همین قدر می­درخشد.ویلیام شکسپیر

من در قید خوشنودی تو، با جوابی که می­دهم، نیستم. ویلیام شکسپیر

اگر انجام دادن، به اندازه دانستن نیک از بد آسان بود، نمازخانه­ها کلیسا بودند و کلبه درویشان قصر پادشاهان. ویلیام شکسپیر

اگر توانستی با نگاه به بذرهای زمان بگویی کدام جوانه می­زند و کدام نمی­زند، بعد با من حرف بزن. ویلیام شکسپیر

نه خوب است و نه بد؛ فکر ماست که از آن خوب یا بد می­سازد. ویلیام شکسپیر

زندگی به اندازه یک داستان تکراری که گوش گنگ مرد خواب­آلود را می­آزارد خسته­کننده است.ویلیام شکسپیر

مثل امواج که به سوی ماسه­های ساحل شتابانند لحظات ماست که برای رسیدن به پایان بی­قرارند. ویلیام شکسپیر

ای خدا، ای خدا! تا کی اسیر پلیدی [ناشی از] دروغ بمانیم. ویلیام شکسپیر

عشق جوانتر از آن است که بداند وجدان چیست. ویلیام شکسپیر

دختران هیچ نمی­خواهند جز شوهر و وقتی به دست آوردند همه چیز می­خواهند. ویلیام شکسپیر

هر که سرگیجه دارد فکر می­کند دنیا دور خودش می­چرخد. ویلیام شکسپیر

آدم­ها پنجره را به روی طلوع خورشید می­بندند. ویلیام شکسپیر

غرورم با ثروتم از دست رفت. ویلیام شکسپیر

چه غم شیرینی است جدایی. ویلیام شکسپیر

شیطان برای رسیدن به مقصودش به کتاب آسمانی هم استناد می­کند. ویلیام شکسپیر

گوش­هایت را به همه بسپار اما صدایت را به عده­ای معدود. ویلیام شکسپیر

به افکارت زبان نده. ویلیام شکسپیر

ظرف که خالی باشد صدای بیشتری دارد. ویلیام شکسپیر

دوران طلایی پیش روست نه پشت سر. ویلیام شکسپیر

اگر اشکی داری آماده شو تا آن را فرو بریزی. ویلیام شکسپیر

دیوانه، عاشق و شاعر از یک قماشند: هر سه اهل خیال. ویلیام شکسپیر

محتوای جاه­طلبی به­مثابه سایه رؤیاست. ویلیام شکسپیر

هنوز هنری خلق نشده که افکار را از روی صورت بازسازی کند.ویلیام شکسپیر

هر کس باید با شکیبایی نتیجه رفتارش را تحمل کند.ویلیام شکسپیر

وزن دشمن را بیشتر از آنچه به نظر می­آید حساب کن. ویلیام شکسپیر

سه ساعت زودتر بهتر از یک دقیقه دیرتر. ویلیام شکسپیر

برای آن که کار درست بزرگی انجام بدهی، اشتباه کوچک مرتکب شو. ویلیام شکسپیر

آن که تاج بر سر دارد، بی­قرار سر بر بالین ­گذارد .ویلیام شکسپیر

محکوم زمانیم و زمان محکوم گذشتن. ویلیام شکسپیر

هر آنچه گذشت مقدمه است.ویلیام شکسپیر

وقتی پدر به پسر چیزی می­دهد هر دو می­خندند؛ وقتی پسر به پدر چیزی می­دهد هر دو می­گریند. ویلیام شکسپیر

وقتی غم می­آید، فقط با یک مأمور مخفی نمی­آید بلکه با چند لشکر از راه می­رسد.[ویلیام شکسپیر](http://jomalatziba.blogfa.com/cat-32.aspx)

آهسته و عاقلانه! آنان که تند می­دوند سکندری می­خورند.ویلیام شکسپیر

زاده شدن همچون ربوده شدن است، که بعد از آن به عنوان برده فروخته می­شوی. ویلیام شکسپیر

یه رفیق تو دربار بهتر از دهشاهی تو کیف جیبیه. ویلیام شکسپیر

یه احمق فکر می­کنه عاقله اما یه عاقل می­دونه که احمقه.ویلیام شکسپیر

خوبی زیادی هم بد از آب درمیاد. ویلیام شکسپیر

بهتره احمق با حضور ذهن باشی تا با حضور ذهن احمق.ویلیام شکسپیر

آدم تبهکار می‌رود ولی شرش بعد از او می‌ماند. ویلیام شکسپیر

آن کس که جرأت انجام کارهای شایسته دارد، انسان است. ویلیام شکسپیر

آن کس که مال مرا بدزدد، چیز بی ارزشی را ربوده‌است، اما آن‌که نام نیک مرا برباید، جزئی از وجود مرا می‌برد که او را غنی نمی‌کند اما در واقع مرا حقیر می‌سازد. ویلیام شکسپیر

آیا می‌دانید که انسان چیست؟ آیا نسب و زیبایی و خوش‌اندامی و سخن‌گویی و مردانگی و دانشوری و بزرگ‌منشی و فضیلت و جوانی و کرم و چیزهای دیگر از این قبیل، نمک و چاشنی یک انسان نیستند؟ ویلیام شکسپیر

از دست دادن امیدی پوچ و آرزویی محال، خود موفقیت و پیشرفت بزرگی است. ویلیام شکسپیر

اگر در این جهان از دست و زبان مردم در آسایش باشیم، برگ درختان، غرش آبشار و زمزمه جویبار هریک به زبانی دیگر با ما سخن خواهند گفت. ویلیام شکسپیر

اگر دوازده پسر داشتم و همه را به طور یکسان دوست می‌داشتم و یازده پسرم را در راه میهن قربانی می‌کردم، بهتر از این بود که یکی پس از دیگری در بستر خواب بمیرند. ویلیام شکسپیر

امان از وقتی که مردم، دزد عقل را به گلوی خود بریزند، منظور از دزد عقل، مشروبات الکلی است، واقعأ که هیچ عاقلی این کار را نمی‌کند. ویلیام شکسپیر

اندیشه‌ها، رؤیاها، آه‌ها، آرزوها و اشک‌ها از ملازمان جدایی‌ناپذیر عشق می‌باشند. ویلیام شکسپیر

ای فتنه و فساد، تو چه زود در اندیشه مردان نومید رخنه می‌کنی. ویلیام شکسپیر

بدی‌های ما در دنیا به یادگار می‌ماند و خوبی هایمان همراه با ما به گور می‌رود. ویلیام شکسپیر

بذله‌گویی برازنده‌ترین لباسی است که در یک مجلس می‌توان پوشید. ویلیام شکسپیر

برای دشمنانت کوره را آنقدر داغ مکن که حرارتش خودت را نیز بسوزاند. ویلیام شکسپیر

برای لذت بردن کافیست اندکی احمق باشی. ویلیام شکسپیر

به دست آور آنچه را که نمی‌توانی فراموشش کنی و فراموش کن آنچه را که نمی‌توانی بدست آوری. ویلیام شکسپیر

تردیدهای ما خائنینی هستند که با نصایح خود، ما را از حمله به دشمن باز می‌دارند، درحالی که تصمیمی راسخ و حمله‌ای به موقع می‌تواند فتح و پیروزی را نصیب ما سازد. ویلیام شکسپیر

تملق خوراک ابلهان است. ویلیام شکسپیر

جایی‌که تخم محبت کاشته شود، شادمانی می‌روید. ویلیام شکسپیر

جوانی و پیری با یک دیگر قابل مقایسه نیستند. جوانی مایه نشاط و سعادت است و پیری موجب فلاکت و حسرت. جوانی نیمروز زندگانی است و پیری شبانگاه ظلمانی. جوانی دوره خودنمایی و شجاعت است و پیری روزگار ترس و مذلت، جوان چون آهوی وحشی با نشاط و غرور در وادی زنگی می‌دود و پیر چون مردی لنگ آهسته و با هزار زحمت ، قدم برمی‌دارد. ویلیام شکسپیر

جوانی جرعه‌ای است فرح‌انگیز ولی حیف که به پیری آمیخته‌ است. ویلیام شکسپیر

چراغ کوچکی در شب، تاریکی را می‌شکافد و به اطراف نور می‌دهد، کار خوب اگرچه کوچک و ناچیز باشد در نظر من کوچک و ناچیز نیست. ویلیام شکسپیر

در سرتاسر اعمال بشر، جزر و مدی موجود است که اگر آدمی در مجرای آن واقع شود، به ساحل سعادت می‌رسد وگرنه سراسر عمر وی در گودال‌های بدبختی و فلاکت سپری خواهد شد. ویلیام شکسپیر

در سینه خود شراره‌ای آسمانی دارم که نامش وجدان است.ویلیام شکسپیر

دشمنان بسیاری دارید که نمی‌دانند چرا دشمن شما هستند ولی همچون سگ های ولگرد هنگامی که رفقایشان بانگ بردارند، آنها نیز پارس می‌کنند. ویلیام شکسپیر

دنیا مانند یک تماشاخانه‌است، هرکس رل خود را بازی می‌کند و سپس مخفی می‌شود.ویلیام شکسپیر

دوستی نعمت گرانبهایی است، خوشبختی را دوبرابر می‌کند و از بدبختی می‌کاهد. ویلیام شکسپیر

دنیا، سراسر صحنه بازی است و همه بازی‌گران آن به نوبت می‌آیند و می‌روند . نقش خود را به دیگری می‌سپارند. ویلیام شکسپیر

دیدن و حس کردن، وجودداشتن است، زندگی در اندیشه‌است. ویلیام شکسپیر

دیوانه خودش را عاقل می‌پندارد و عاقل هم می‌داند که دیوانه‌ای بیش نیست. ویلیام شکسپیر

زنبور هرچقدر باشد،گل از آن بیشتر است؛ دل‌های ماتم زده هر اندازه باشند، قلب‌های شاد زیادترند. ویلیام شکسپیر

زندگی از تار و پود خوب و بد بافته شده‌است، فضیلت ما وقتی می‌تواند بر خود ببالد که از خطاهای ما شلاق نخورد و جنایت‌های ما وقتی نومید می‌شود که مورد ستایش فضیلت‌های ما قرار نگیرد. ویلیام شکسپیر

سعادتمند کسی است که به مشکلات و مصایب زندگی لبخند زند. ویلیام شکسپیر

شادمانی در خانه‌ای است که مهر و محبت در آن مسکن دارد. ویلیام شکسپیر

شخص عاقل و هشیار به هرجا قدم بگذارد، سعادت و فراغت بال همراه اوست زیرا در جهان بجز خوبی وزیبایی  چیزی نمی‌بیند. ویلیام شکسپیر

عشق غالبأ یک‌نوع عذاب است، اما محروم بودن از آن مرگ است! ویلیام شکسپیر

عقل و هوش خود را با خوشی و نشاط دمساز کن تا هزاران آسیب از میان برود و عمرت دراز شود.ویلیام شکسپیر

علامت و نشان حقیقی اصالت و علو شأن، نوازش و ترحم آمیخته با شادمانی و گشاده‌رویی است. ویلیام شکسپیر

کاری که وظیفه و صمیمیت در آن دخالت دارد، خلل‌پذیر نیست. ویلیام شکسپیر

کسانی که دنیا را از دست می‌دهند آن را با فکر و وسواس می‌خرند. ویلیام شکسپیر

کشنده تر از نیش مار ، بچه حق‌ناشناس است. ویلیام شکسپیر

کینه پنهان نمی‌ماند. ویلیام شکسپیر

گذشت زمان هرچه از موهای مردم می‌کاهد، به خرد آن‌ها میفزاید. ویلیام شکسپیر

گربه ما وقت تولد از آن رو است که به صحنه بزرگ جنون و حماقت وارد شده‌ایم. ویلیام شکسپیر

مردی که دردرون خویش موسیقی ندارد و نداهای خوش و دلنشین او را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد، برای خیانت، توطئه و غارتگری مناسب می‌باشد و هیچ کس نباید به او اعتماد کند. [ویلیام شکسپیر](http://jomalatziba.blogfa.com/cat-32.aspx" \t "_blank)

مسکنت در کوی هنرمندان و رنجبران راه ندارد و شادمانی در خانواده‌ای است که مهربانی در آن جا حکومت می‌کند. ویلیام شکسپیر

مصائب خود را مانند لباستان با کمال بی‌اعتنایی تحمل کنید. ویلیام شکسپیر

من از خوشبختی‌های این جهان بهره‌مند گردیده‌ام زیرا در زندگی عاشق شده‌ام. ویلیام شکسپیر

من همیشه میل دارم از اشخاص نجیب پیروی کرده و از آنان چیز بیاموزم. ویلیام شکسپیر

موفقیت هائی که نصیب بشر شده عمومأ در سایه تحمل و بردباری بوده‌است. ویلیام شکسپیر

می‌دانیم که چیستیم اما نمی‌دانیم که چه می‌شویم. ویلیام شکسپیر

وجود ما به منزلهٔ باغی است که ارادهٔ ما باغبان آن است. ویلیام شکسپیر

وقتی ناراحتی بزرگی پیش آید، رنج و غم‌های دیرین از یاد می‌رود. ویلیام شکسپیر

هر اندازه گناهی بزرگ کهنه شود و به حال اختفا باقی بماند سرانجام هنگام مرگ یا بروز خطر، چون فرصت کشف آن فرارسد، به صورت موحشی زهر خود را برجان آدمی می‌ریزد. ویلیام شکسپیر

هر چه را که دوست داری بدست آور وگرنه مجبور می‌شوی هر چه را که بدست می‌آوردی دوست داشته باشی.ویلیام شکسپیر

هرکس فقیر و قانع باشد ثروتمند است. ویلیام شکسپیر

همیشه حرف حق را بدون بیم بیان کن و شیطان را خجل ساز. ویلیام شکسپیر

همیشه کار کنید و بکوشید تا جامه افتخار و عظمت را بپوشید، همیشه در نظر داشته باشید که افتخارات تازه‌ای به دست آورید زیرا افتخارات گذشته همچون شمشیری است که زنگ زده و از رونق افتاده باشد . ویلیام شکسپیر

هیچ چیز ، بد یا خوب نیست، فقط نیروی اندیشه بدی و خوبی و سعادت و شقاوت را می‌آفریند.ویلیام شکسپیر

یقینأ رفتار حکیمانه یا وضع جاهلانه همچون بیماری از شخصی به شخص دیگر سرایت می‌کند، پس لازم است که انسان‌ها مواظب انتخاب معاشران خود باشند. ویلیام شکسپیر

اگر تمام شب را بخاطر از دست دادن خورشید  گربه کنی لذت دیدن ستاره‌ها را از دست خواهی داد. ویلیام شکسپیر

داشتن علم بهتر از داشتن ثروت است ولی نداشتن ثروت بدتر از نداشتن علم است. ویلیام شکسپیر

در دریای پرتلاطم زندگی همیشه موجی را می توان یافت که اگر با آن حرکت کنید شما را به ساحل خوشبختی می رساند. ویلیام شکسپیر

به خدا سوگند که خروارها فریب خوردگی بهتر از یک جو بدگمانی است! ویلیام شکسپیر

احمق ها هیچ گاه کمتر از عهد کنونی محبوبیت نداشتنه اند ، چون خردمندان به جای آنان خودنمایی میکنند و نمیدانند از عقل خود چگونه بهره ببرند زیرا رفتارشان تؤام با تقلید است .[ویلیام شکسپیر](http://jomalatziba.blogfa.com/cat-32.aspx)

من تو را همچون خوابی در خاطر دارم،خوابی زیبا هنگامی که چون پادشاهی می خوابم و وقتی بیدار می شوم تو را در بر ندارم . ویلیام شکسپیر

 يک روز زندگي به روشن بيني ، بهتر از صد سال عمر در تاريکي است.  
بودا  
°.°.°.°.°.°.°.°جملات قصار بزرگان°.°.°.°.°.°.°.°.°  
وجدان صدای خداوندی است.  
لامارتين  
°.°.°.°.°.°.°.°جملات قصار بزرگان°.°.°.°.°.°.°.°.°  
نسبت به عمر خود بخيل تر باشيد تا به درهم و دينار.  
پيامبر اكرم (ص)  
°.°.°.°.°.°.°.°جملات قصار بزرگان°.°.°.°.°.°.°.°.°  
به نيكي گراي و ميازار كس  
ره رستگاري همين است و بس  
فردوسي  
°.°.°.°.°.°.°.°جملات قصار بزرگان°.°.°.°.°.°.°.°.°  
اگر خاموش باشي تا ديگران به سخنت آرند ، بهتر که سخن گوئي و خاموشت کنند.  
سقراط  
°.°.°.°.°.°.°.°جملات قصار بزرگان°.°.°.°.°.°.°.°.°  
مياساي از آموختن يك زمان  
به دانش ميفكن دل اندر گمان  
فردوسي  
°.°.°.°.°.°.°.°جملات قصار بزرگان°.°.°.°.°.°.°.°.°  
آدمي ساخته ي افكار خويش است ، فردا همان خواهد شد كه امروز مي انديشيده است.  
موريس مترلينگ  
°.°.°.°.°.°.°.°جملات قصار بزرگان°.°.°.°.°.°.°.°.°  
كسي كه واعظي دروني نداشته باشد ، موعظه هاي مردم سودي به او نمي رساند.  
امام محمد باقر (ع)  
°.°.°.°.°.°.°.°جملات قصار بزرگان°.°.°.°.°.°.°.°.°  
دوست ندارم جواني از شما را جز بر دو گونه ببينم؛ دانشمند يا دانشجو  
امام صادق (ع)  
°.°.°.°.°.°.°.°جملات قصار بزرگان°.°.°.°.°.°.°.°.°  
آن را که خرد نیست ، ادب نیست.  
امام حسین (ع)  
°.°.°.°.°.°.°.°جملات قصار بزرگان°.°.°.°.°.°.°.°.°  
هرگاه خداوند بخواهد كسي را خوار گرداند ، او را از علم و دانش بي بهره مي سازد.  
امام علي (ع)  
°.°.°.°.°.°.°.°جملات قصار بزرگان°.°.°.°.°.°.°.°.°  
کسانی که دیر قول می دهند ، خوش قول ترین مردم دنیا هستند.  
ژان ژاک روسو

°.°.°.°.°.°.°.°جملات قصار بزرگان°.°.°.°.°.°.°.°.°

تنها فکر خوب داشتن کافی نیست ، اصل این است که آن را خوب به کار بریم.  
رنه دکارت  
°.°.°.°.°.°.°.°جملات قصار بزرگان°.°.°.°.°.°.°.°.°  
اگر تو به کارهای خود قضاوت کنی ، احتیاج به قضاوت دیگران نخواهی داشت.  
اسحاق نیوتون  
°.°.°.°.°.°.°.°جملات قصار بزرگان°.°.°.°.°.°.°.°.°  
رهایی و آزادی ، برآیند پرستش خرد است و دانایی.  
ارد بزرگ  
°.°.°.°.°.°.°.°جملات قصار بزرگان°.°.°.°.°.°.°.°.°  
بسا یک خوردن ، از خوردن های زیادی جلوگیری می کند.  
امام علی (ع)  
°.°.°.°.°.°.°.°جملات قصار بزرگان°.°.°.°.°.°.°.°.°  
غصه نیمی از پیری است.  
امام علی (ع)  
°.°.°.°.°.°.°.°جملات قصار بزرگان°.°.°.°.°.°.°.°.°  
آدرس موفقیت : بزرگراه توکل ، بلوار آرامش ، خیابان آزاده  
میدان عمل ، مجتمع نشاط ، واحد پشتکار ، پلاک ۲۰ ، منزل خوشبختی  
°.°.°.°.°.°.°.°جملات قصار بزرگان°.°.°.°.°.°.°.°.°  
هرگز از کسی که همیشه با من موافق بود ، چیزی یاد نگرفتم . . .  
( دکتر علی شریعتی )  
°.°.°.°.°.°.°.°جملات قصار بزرگان°.°.°.°.°.°.°.°.°  
دریای طوفانی ، ناخدای لایق می سازد ، همیشه ممنون لحظات  
سخت زندگی باش . . .  
°.°.°.°.°.°.°.°جملات قصار بزرگان°.°.°.°.°.°.°.°.°  
هدف ، یا تیک میخوره یا ضربدر ، مواظب اهداف خود باشید  
چون هر هدفی ، تاریخ مصرفی داره . . .  
°.°.°.°.°.°.°.°جملات قصار بزرگان°.°.°.°.°.°.°.°.°  
نامم را پدرم انتخاب کرد ، و نام خانوادگیم را یکی از اجدام ،  
دیگر بس است ، راهم را خودم انتخاب خواهم کرد  
( دکتر علی شریتی )  
°.°.°.°.°.°.°.°جملات قصار بزرگان°.°.°.°.°.°.°.°.°  
دوست برای آن است که نیازت را برآورد نه اینکه تهی بودنت را پر کند . جبران خلیل جبران  
°.°.°.°.°.°.°.°جملات قصار بزرگان°.°.°.°.°.°.°.°.°  
بهترین و حقیقی ترین دوستانم از تهی دستانند . توانگران از دوستی چیزی نمی دانند . موزارت  
°.°.°.°.°.°.°.°جملات قصار بزرگان°.°.°.°.°.°.°.°.°  
برای آنکه عمر طولانی باشد، باید آهسته زندگی کنیم. سیسرون . . .  
°.°.°.°.°.°.°.°جملات قصار بزرگان°.°.°.°.°.°.°.°.°  
ادب خویش را هیچ گاه فرو مگذار ، با وجود آنکه مورد ریشخند باشی . . .  
يک روز زندگي به روشن بيني ، بهتر از صد سال عمر در تاريکي است.  
بودا  
°.°.°.°.°.°.°.°جملات قصار بزرگان°.°.°.°.°.°.°.°.°  
دست سياه را غالبا با دستکش سفيد پنهان مي دارند.  
ضرب المثل اسپانيائي  
°.°.°.°.°.°.°.°جملات قصار بزرگان°.°.°.°.°.°.°.°.°  
گاه لازم است که انسان ديدگان خود را ببندد زيرا اغلب خود را به نابينائي زدن نيز نوعي خوشبختي است.  
اسحاق نيوتن  
°.°.°.°.°.°.°.°جملات قصار بزرگان°.°.°.°.°.°.°.°.°  
براي اينکه انسان کمال يابد ، صدسال کافي نيست ، ولي براي بدنامي او يک روز کافي است.  
ضرب المثل چيني  
°.°.°.°.°.°.°.°جملات قصار بزرگان°.°.°.°.°.°.°.°.°  
چاپلوسي هم گوينده و هم شنونده را فاسد مي كند.  
ديل كارنگي  
°.°.°.°.°.°.°.°جملات قصار بزرگان°.°.°.°.°.°.°.°.°  
بالاترين زرنگي ها ، پنهان کردن زرنگي است.  
ضرب المثل انگليسي  
°.°.°.°.°.°.°.°جملات قصار بزرگان°.°.°.°.°.°.°.°.°  
کران واقعي کساني هستند که نمي خواهند بشنوند.  
ضرب المثل آفريقائي  
°.°.°.°.°.°.°.°جملات قصار بزرگان°.°.°.°.°.°.°.°.°  
دوست کيفيتي است روحي ، که دو جسم را به هم مي پيوندد و براي بقاي دوستي ، دوستان بايد فضيلت و ارزش يکديگر را بشناسند و به ديده ي احترام بنگرند.  
ارسطو  
°.°.°.°.°.°.°.°جملات قصار بزرگان°.°.°.°.°.°.°.°.°  
 آنچه والا بودن یک فرد را ثابت می کند کرده های او نیست ، چون بیخ و بن آنها معلوم نیست و معانی مختلفی دارند ، والایی در ایمان به هدف و آرمان است.  
فردریک ویلهلم نیچه

°.°.°.°.°.°.°.°جملات قصار بزرگان°.°.°.°.°.°.°.°.°

 از خنده ي زياد بپرهيزيد كه دل را مي ميراند.  
امام علي (ع)  
°.°.°.°.°.°.°.°جملات قصار بزرگان°.°.°.°.°.°.°.°.°  
عاقل همه ي آنچه را كه مي داند نمي گويد ، ولي آنچه را كه مي گويد مي داند.  
ارسطو  
°.°.°.°.°.°.°.°جملات قصار بزرگان°.°.°.°.°.°.°.°.°  
با ارزش ترين چيز در زندگي اين نيست كه چه چيزهايي را داريم؛ بلكه اين است كه چه كساني را داريم.  
پائولو كوئيليو  
°.°.°.°.°.°.°.°جملات قصار بزرگان°.°.°.°.°.°.°.°.°  
آنگاه كه تقدير نيست و از تدبير كاري ساخته نيست ، خواستن اگر با تمام وجود تجلي كند ، پاسخ خود را خواهد يافت.  
دكتر علي شريعتي  
°.°.°.°.°.°.°.°جملات قصار بزرگان°.°.°.°.°.°.°.°.°  
هركه دل به دنيا بندد ، به سه خصلت دل بسته است:  
1- اندوهي كه پايان ندارد  
2- آرزويي كه بدست نيايد  
3- اميدي كه به آن نرسد  
امام صادق (ع)

**وجدان کاری در اسلام**

روایات و احادیث اگر هر چند لحظه ای کوتاه هر انسان دارای اندیشه را به تفکر وا دارد، کفایت می کند چرا که زندگی و تلاش برای امور دنیوی و اخروی نیازمند توجه به مسایلی ماورای مادیات است.

جام دینی: این روایات و احادیث اگر هر چند لحظه ای کوتاه هر انسان دارای اندیشه را به تفکر وا دارد، کفایت می کند چرا که زندگی و تلاش برای امور دنیوی و اخروی نیازمند توجه به مسایلی ماورای مادیات است.

در این نوشتار کوتاه مروری بر روایات معصومین علیهم السلام در اهمیت کار و تلاش و وجدان کاری خواهیم داشت باشد تا هر کس به اندازه درایت و درک خود از این دریای بیکران بهره بگیرد.

\* پیامبر اکرم (ص) فرمودند:خداوند دوست دارد که هرگاه یکی از شما کاری انجام می‏دهد آن را استوار و درست به سامان رساند. (کنزالعمال)

آن حضرت در جای دیگری فرمودند:‌خدای تعالی دوست دارد وقتی کسی کاری می‏کند آن را به خوبی انجام دهد. (میزان الحکمه)

خاتم انبیا همچنین فرموده اند: کسی که حاجت برادر مومن خود را برآورده سازد ، مانند کسی است که عمر خود را به عبادت گذرانده باشد. (الامالی، طوسی)

پیامبر اکرم (ص) می فرمایند:ایمان در ده چیز اسـت شناخت، فرمانبری از خدا، علم، عمل، پاکدامنی، سخت‌کوشی، شکیبایی، یقین، خشنودی و تسلیم در برابر خدا. هر یک از این ده رکن کم شود، رشته ایمان از هم پاشیده می‌شود. (بحارالانوار)

پیامبر خدا (ص):سه چیز، شخص مرده را همراهی می‌کنند: خانواده‌اش، دارایی‌اش و عملش. دو تای آنها بر می‌گردند و یکی باقی می‌ماند. خانواده و دارایی او برمی‌گردند و عملش با او می‌ماند. (کنزالعمال)

پیامبر خدا (ص): نیکی را نور دل و آرایه رخسار و نیروی کار یافتم و بدی و گناه را سیاهی دل و سستی در کار و زشتی چهره. (کنزالعمال)

پیامبر خدا (ع): برترین کارها، دشوارترین آنهاست. (البحار)

\* امام علی‏ (ع) فرمودند: داد مردم را از خود بستانید و در برآوردن نیازهایشان شکیبا باشید . . . کسی را برای نیازش شرمگین نسازید و از خواسته‏اش باز مدارید. (نهج البلاغه)

امام علی (ع) همچنین در خصوص نظم در کارها می فرمایند: کار هر روز را در همان روز انجام ده ؛ زیرا هر روزی را کاری است [ویژه آن روز]نهج البلاغه.

‌امام علی (ع): کار کنید و آن را به پایانش رسانید و در آن پایداری کنید؛‌ آن گاه شکیبایی ورزید و پارسا باشید. همانا شما را پایانی است؛ پس، خود را به آن پایان (بهشت) رسانید. (نهج البلاغه)

امام علی (ع): هرکس کارش او را کند برد، نسبش (حسبش)‌ او را شتابان نبرد. (نهج البلاغه)

امام علی (ع): در کار پی گیر باشید، زیرا خداوند برای کار مومنان پایانی جز مرگ قرار نداده است. (مستدرک الوسایل)

امام علی (ع): کار (خیر) اندک، که بر آن مداومت ورزی، از کار بسیار که از آن خسته شوی، امیدوار کننده‌تر است. (نهج البلاغه)

امام علی (ع): بر شما باد به تلاش و سخت‌کوشی و مهیا شدن و آماده گشتن. (نهج البلاغه)

امام علی (ع): کار خوب اندوخته‌ای ماندنی و میوه‌ای پاکیزه و خوشگوار است. (غرر الحکم)

امام علی (ع): هرگاه از کاری ترسیدی، خود را بـه کام آن بینداز. زیرا ترس شدید از آن کار، دشوارتر و زیان‌بارتر از اقدام به آن کار است. (غرر الحکم)

امام علی (ع): به طاعت خدای سبحان دست نیابد مگر کسی که تلاش کند و نهایت کوشش خود را به کار گیرد. (غررالحکم)

\* امام باقر (ع): ‌هیچ چیز نزد خداوند، محبوب‌تر از کاری نیست که بر آن مداومت شود، هر چند اندک باشد. (الکافی)

امام باقر (ع) فرمود: ˈایمانˈ اقرار است و عمل و اسلام آوردن، صرفا اقراری است بدون عمل. (تحفه العقول)

\* امام صادق (ع) فرمود:‌ خداوند از هر کس یک نماز بپذیرد، عذابش نکند و از هر که، یک کار خوب بپذیرد... عذابش نکند. (کافی)

امام صادق (ع) می فرماید: هرگاه شخصی کاری را آغاز کند، باید تا یک سال آن را ادامه بدهد. سپس اگر خواست، به کار دیگری بپردازد؛ زیرا شب قدر ـ که آنچه خداوند می‌خواهد مقدر می‌کند ـ در آن یک سال وجود دارد.(کافی)

از احادیث و روایات مذکور در می یابیم که هر اندازه کار مفید و وجدان کاری در روحیه تک تک افراد جامعه حکمفرما باشد این مساله تاثیر مستقیمی در ظهور و بروز استعدادها و سرمایه­های آن جامعه خواهد داشت.

ایرنا